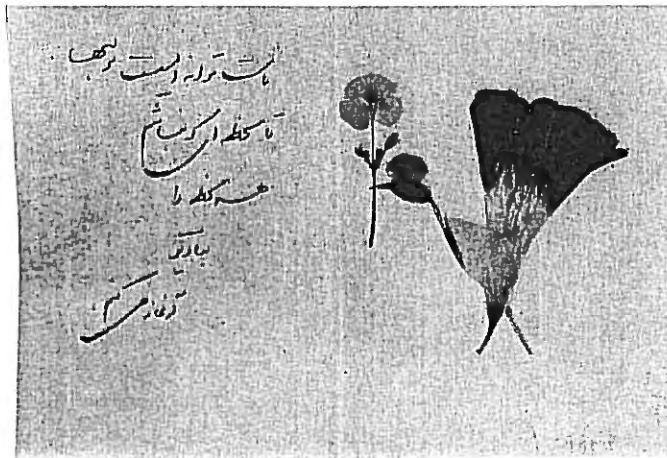
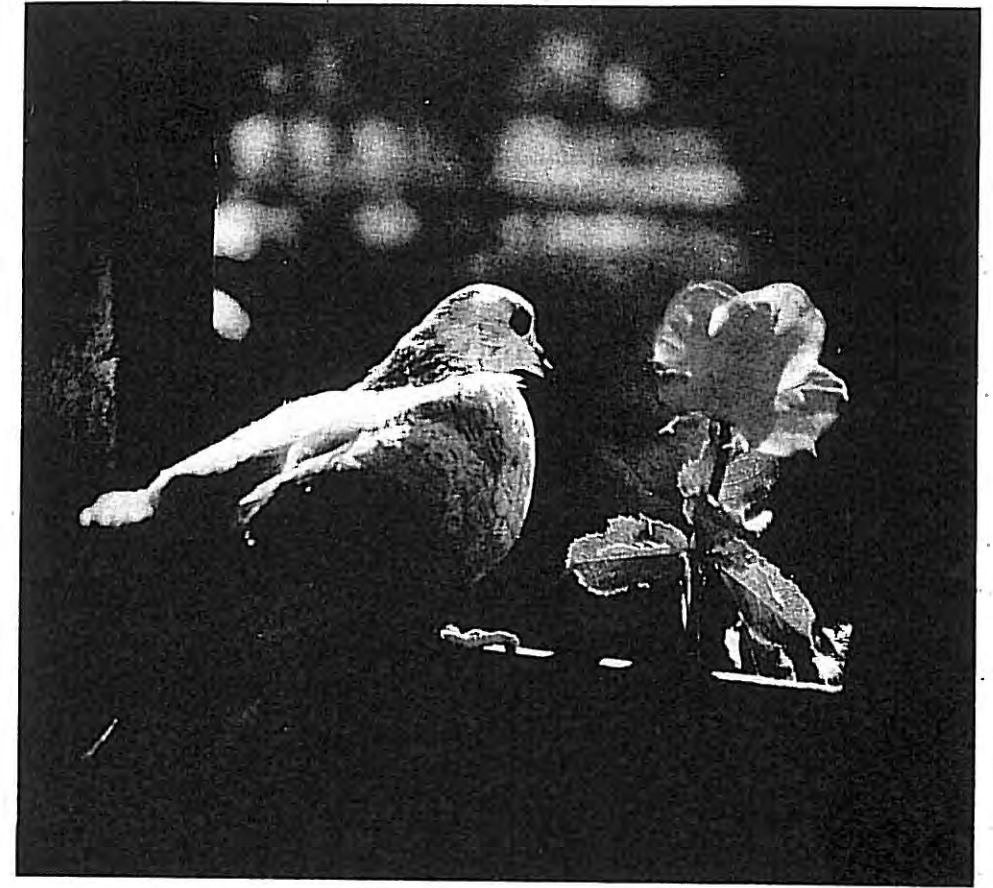


# آوای دل

(نامه‌هایی از غربت)



به کوشش: پیروز دوانی



ما می‌خوانیم چنانکه سرشت پرنده و چشمه است، می‌روئیم چنانکه سرشت جنگل است، میمانیم آنسان که شیوه حیات است، با سرنوشت روده‌ها می‌رویم، به آئین آینده می‌آئیم، ز آنکه پیشانی ما را عشق بر این تقدیر است.

# آوای دل

(نامه‌هایی از غربت)

به کوشش: پیروز دوانی

## پیشگفتار

ترا من چشم در راهم  
شبا هنگام، در آن دم که برجا دره‌ها چون مرده‌ماران خفتگانند  
در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سروکوهی دام  
گرم یادآوری یا نه من از یادت نمی‌کاهم  
ترا من چشم در راهم

نیما یوشیج

نام‌کتاب: آوای دل (نامه‌هایی از غربت)

به‌کوشش: پیروز دوانی

نوبت چاپ: اول - آذر ۱۳۷۴

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: رامین

ناشر: گردآورنده

تهران - صندوق پستی ۱۱۷ - ۱۳۴۶۵

قیمت: ۲۵۰ تومان

۱

\* سلام مادر جان.

امیدوارم خوب و سر حال باشید. با حوصلگی، سلامتی و بشاش بودن شما کمک بزرگی به همه ماست. بالاخره عمر سختی‌ها سر خواهد آمد. شاد و سرافراز باشید و از زندگی لذت ببرید.

همسرم، در دیداری که با فرزندمان داشتم از دستت کاملاً عصبی بود، می‌گفت مامان فکر همه کس و همه چیز است مگر خودش. باید به خودت برسی. مهربانم، دوسال زندگی مشترک با تو، پرتحرک‌ترین و با معنی‌ترین دوران زندگی من بود هرچند به ناگزیر از خانواده دور بودیم ولی دستهایمان به گرمی یکدیگر را می‌فشرد و برگرمای زندگیمان، تو با فروغ چشم‌هایت روشنایی می‌بخشیدی و می‌افزودی. سلام گرم و احساس عمیق مرا به هر دو خانواده‌مان برسان و بگو که چقدر دوستشان دارم. عزیزم، هرروز زندگی ما همچون دریای موج در حال جوش و خروش و اضطراب و تحرک بود و تو با وقار و متانت خود، زیبایی و تراوش چشمه‌ای آرام و لطیف را به زیبایی پر از لطف و مفهوم زندگیمان افزودی. بار دیگر سلام بر هر دو خانواده و تمام آشنایان برسان. مادرم و کوچولوها را از طرف من ببوس. سرافراز و سربلند باش. تنی سالم و خاطری خوش و دلی شاد داشته باش.

\*\*\*\*\*

\* مادر جان سلام

چطوری؟ نمی‌دانی چقدر دوستت دارم. هر وقت خبر سلامتیتان را می‌شنوم شاد و هر وقت کسالتی دارید دلگیرم. سالم و شاد باشید.

همسرم، عزیزم، سلام عزیزم تو چطوری؟ نه فقط از این رو دوستت دارم که پیوند عمیقاً عاطفی بین مان می‌بینم، بلکه از این‌رو که دارای روحی بزرگ و شخصیتی انسانی و مستقل هستی. شخصیت را نه از آنرو چون همسرم هستی بلکه از این‌رو که واقعاً این چنین می‌شناسمت و خواهان تقویت ویژگیهای انسانیت هستم، تحسین می‌کنم. نه‌حالا که از تو دورم این چنین می‌گویم بلکه آن وقت هم که دست در دست هم، همچون امواجی خروشان در دریای پر تلاطم زندگی بر ساحل ناملايمات می‌کوفتیم، فروغ چشمان تابانت روشنائی بخش سرشار از جنب و جوشمان بود. و همانوقت بارها و بارها می‌گفتم، همسرم دوستت دارم و از سرم زیادی. عزیزم به خودت برس. خودت را نیاز. شانه‌های زخمیت را در زیر بار مشکلات خیلی بیشتر از زانوهای بر زمین خورده در برابر سختیها دوست دارم. در برابر مشکلات سر خم مکن و زانو بر زمین مزن. آه! به خودم می‌بالم که همسری چون تو دارم. به همه سلام برسان. پسر و ترا می‌بوسم.

\*\*\*\*\*

\* دخترم، سلام!

اگر گفתי پاییز چه رنگیه؟

من می‌گم: زرد و نارنجی و قرمزه، آسمان آبی و آبی و ابرائی سفید سفید که همشون زیر نور خورشید پاییزی می‌درخشن. یک سؤال دیگه: اگه گفתי شاخه‌های بی‌برگ درختان شبیه چی‌ان؟. خوب نگاه کن: مته دستائی‌ان به هم پیچیده، انگار می‌خوان «خورشید» رو از تو آسمون قاب بزنن. اگه گفתי چرا من

غروبای پاییز صدای قارقار کلاغارو دوست دارم؟ گوش کن: انگار بچه‌های شیطون دارن از مدرسه برمی‌گردن. دخترم! حتماً امسال بخاطر مریضی مادرت تا حالا نتوانسته‌ای با اون به گردش بری و رو برگهای خشک پاییزی که می‌دونم دوست داری راه بری. به مادرت کمک کن تا زودتر حالش خوب بشه، آنوقت اونو از طرف من بوسش کن و دوتایی با هم به خیابونایی که من راه رفتن رو برگهای ریخته پای درختاشونو دوست دارم برین و جای منم کیف کنین. از قول من به همه سلام برسان.

قربون تو دختر خوب

بابا

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیزم!

بهمن‌ماه چهلمین سال زندگی را پشت سر خواهم گذاشت. نمی‌دانم کی دیگر باره من و تو کنار هم خواهیم بود. همواره به تو می‌اندیشم، به مهربانیها و رنج‌هایت و به دخترمان با همه طراوت و گرمسایش و تنهایی‌های کودکانه‌اش. و اکنون در آستانه چهل سالگی:

«دیربست مانده‌ام، تن سوخته، در آفتاب نگاه تو. با حسرتی به چله نشسته و خاکستر آرزوها در یاد. آنجا که رودخانه بی‌بازگشت عمر، بر بستر پیچ پیچش، از چهل گذار درد گذشته است تا به دریای تیره خاموش نزدیکتر شود. بر دشت گرم رؤیاهای، توفان هنوز می‌غرد، آنسوی غرش طوفان، حکایتی دگر است. اما بر این کرانه که من ایستاده‌ام، نیست جز موج‌خیز یاد تو و خیزاب خاطرات، و زورق بی‌لنگر خیال که بهر سو می‌راند. سودازده ایستاده‌ام، در زیر آسمان حضور تو، بر آستان واپسین آه: که کاش، پرنده بوسه‌ای را، به پرواز آری، زان پیشتر، که

رودخانه بی‌بازگشت، از مصب مه‌آلودش، برگذرد.»

عاشق تو

\*\*\*\*\*

# مامان سلام!

از آخرین دیدار تاکنون مرتب یاد شما هستم، به فکر آن بغض‌ترکیده و اشک حلقه‌بسته در چشمانت. اگر چه دوریمان رنج‌آور است. ولی این نباید موجب عدم توجه ما به زندگی شود! مادر خوبم آیا تو نبودی که همیشه برگرامیداشت آداب و سنن خوب میهمان تأکید می‌کردی؟ آیا تو نبودی که مرتب با پختن غذاهای خوب از ما دعوت می‌کردی که مثلاً «امشب شب چله است بیایید تا دور هم باشیم»؟ اکنون این بی‌حوصلگی برای چیست؟ اگر من دور از تو باشم و تو ناراحت، آیا بچه‌ها نباید شب‌نشینی با غذاهای خوشمزه، شکافتن هندوانه و دان کردن انار را تجربه کنند و شادی با دستها و صورتهای رنگ‌گرفته و لبهای گلگون شده از سرخی انار در جمع شما خنده‌های کودکان سر دهند؟! مادرم! ما هرگز حق نداریم که خود را از خوبی‌های زندگی محروم سازیم و روحیه بچه‌ها را خراب کنیم! «مامان جون» خوبم! به اصرار از تو می‌خواهم که نگذاری سختی‌های زندگی فرسوده‌ات سازد و می‌خواهم چون گذشته گرمی‌بخش زندگی اطرافیانت باشی. بچه‌ها را به تو می‌سپارم و مطمئنم که در پرتو خوبی‌های تو انسانهای شریف و دوستدار زندگی خواهند شد.

با آرزوی دیدار، آنکه هرچه دارد از تو دارد.

\*\*\*\*\*



# همسر عزیز و مهربانم سلام.

امیدوارم که حالتان خوب باشد و زندگی را در کنار کودکان شیرینمان با نشاط بگذرانید. می‌دانم! یکی از وجوه تمایز من و تو، احساسات پاک و روح بزرگ توست. پرواز پرنده مفهوم زندگی را معنی می‌کند و عشق جانهای پاک به انسان، کار، زحمت، آزادی معنای خود را در داغ سرخ شقایق و حشی می‌نمایاند. آری، عشق را که جان‌مایه کار است پاس می‌داریم و مهر را در نهانخانه قلب برای دیگرگونه عشق می‌پروریم. آری! عشقم را به کودکانم و عشق را به مردم میهنم بخاطر بسیار. و به کودکانم عشق به اندیشه و آزادی و مردم را بیاموز. راز فصل که زردی را بر شاخسار درختان سبز گره زده، تولد بهار را نوید می‌دهد. بذر عشق را کنون در دل می‌کاریم تا در بهاری دیگر با هم، شکفتنش را نظاره‌گر باشیم. با آرزوی موفقیت و سلام مرا به همه برسان. همیشه سبز باشی.

\*\*\*\*\*

# فرزندان شیرین و عزیزم سلام.

امید وارم که شاد و سرحال و خرم باشید. فرزندان عزیزم بچه‌های بزرگتر از شما از چنین روزهایی به فکر سال تحصیلی آینده و تهیه کتاب و دفتر می‌افتند. ولی فکر می‌کنم شما چنین مشکلاتی نداشته باشید و در مدرسه تعلیم و تربیت

مادرتان و پرورشی که همراه با بزرگترین عشق به شماست، روح بزرگ و دوست داشتنی مادر را به خود جذب خواهید کرد و مردان بزرگ آینده خواهید شد. آرش‌وار از این مرز و بوم و شرف و حیثیت آن دفاع خواهید کرد. انتظار من از مادر مهربانتان در زمینه پرورش شما چنین بود. از دور در آغوشتان می‌کشم.

\*\*\*\*\*

\* خدمت مادر عزیز و فداکارم

گرمترین سلامها را تقدیم می‌دارم. مادر خوب و مهربانم در اینجا و دور از شما بخشی از فکرم به زحمات شما و مهربانیهای شما برای پرورش من اختصاص دارد. شاید هیچگاه نتوانم زحمات و فداکاریهای شما را ذره‌ای جبران کنم و شاید فشاری که به جهت مشکلات من به شما وارد می‌شود طاقت‌فرسا باشد. ولی فکر می‌کنم با گستردن سایه بی‌پایان محبت و مهربانی بر همسر عزیزم و فرزندان خوبم، این خلل جبران گردد.

با امید درکنار شما بودن

\*\*\*\*\*



\* همسر مهربانم، نازنینم:

بهار فرا می‌رسد، همه چیز را بار دیگر شادی و زیبایی فرا می‌گیرد و زندگی در میان گلبنگ بلبلان، رقص با شکوه پروانه‌ها و عشوه گلها، طراوت بیشتر می‌یابد. من همراه با صبا فرارسیدن فصل شکوفه‌ها، شادی‌ها، محبت‌ها را به تو یار و همدمم، نگار روح پرور و همچنین به شکوفه‌هایمان تبریک می‌گویم، باشد که در سال جدید از زیبایی‌های زندگی بیش از پیش بهره بجویید. همسر خوبم! یاد تو و آن همه خاطرات دل‌انگیز در گذشته که با تو داشته‌ام به من شوق زیستن می‌دهد. من به خوشبختی که نارم کردی به خود می‌بالم و خرم و شادان هستم. از طرف من به همه سلام برسان و تبریک بگو. برای همه آشنایان و بستگان زندگی خوشی را آرزو می‌کنم. در سال جدید، خرم، شادکام و پیروز باشید. همگی را می‌بوسم. شادمان باشید.

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیزم، نازنینم، سلام!

سلامی به درخشندگی چشمان مهتاب‌گونه‌ات، سلامی به شکوفایی خنده‌های زندگی‌سازت و سلامی به گرمی پرشور عشق و مهربانی‌ات. عشق من! روزها و شب‌ها و لحظه‌های پی‌درپی را با یاد شما عزیزانم سپری می‌کنم. با

تمامی درد فراق، سرخوشم به آینده و دل بسته‌ام به قلب رونده‌ام که برای روزهای با هم بودن و درخشان می‌تپد. هر شب به خوابم می‌آیی و مرا امید می‌دهی و هر روز بر لبانم خنده می‌نشانی. عزیز من، عظمت عشق تو بزرگتر از آن است که بیش از این بر زبانم جاری سازم. برای هر چیز از تو سپاسگزارم. عشق من: دخترم دیگر بزرگ شده است، و از لحاظ تربیتی و اخلاقی به توجه بیشتر نیاز دارد. مهربانی اطرافیان برایمان ارزشمند است اما سعی شود که نسبت به بچه‌هایمان حالت ترحم نداشته باشند. فرزندانمان باید انسان و مهربان و شجاع باشند و امروزه فقط تو نقش اساسی را به عهده‌داری، به خودت برس، شادایی شما تنها آرزوی من است. همگی شاد و پیروز باشید.

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیزم!

دومین شب یلدا به دور از شما عزیزانم ولیکن با یاد شما اخگران درخشانم، به امید بهاران وصل آنها را پشت سر نهادم. دلنواز من! هرچه عمیق‌تر به عظمت عشقت می‌اندیشم، به زیبایی زندگی حتی در این خزان اندوهبار مفارقت، بیشتر ایمان می‌آورم و حتی یک لحظه از یادت نمی‌کاهم و بدینسان مرغ اندیشه و احساسم از آسمان محبت نیروی دوباره‌ای می‌گیرد و پروازکنان راه آشیانه دل کوچکت را در پیش می‌گیرد. عشق من! هر جا نشانی از بهار و زندگی و امید است، ترا می‌بینم همچون امواج «سپیدرود» و همچون شکوفه درختان «آلوجه» در بهار زادگاهمان با یاد شیرینت پلکهایم را باز می‌کنم و لبانم را مهمان خنده، بمان و بخوان برای زندگی، بمان و بخوان و بخند برای دوست داشتن، بمان و بخند برای فردا. با تمام وجودم دوستت دارم و برای همه چیز به خود می‌بالم. نازنینم همچنان شاد باش.

نوگلانم: بابا خیلی به شما بدهکار است، دوستان دارم، مامان را شاد و خندان نگه دارید، او را تنها نگذارید، زیرا او ستاره پرفروز زندگی و خانواده کوچک ماست. با همه دوست و مهربان باشید، همگی را می‌بوسم، خوش باشید. همسر من سلام من را به همه برسان. بخند.

\*\*\*\*\*

\* همسر مهربانم، دلبندم!

با درودی به شفافیت آسمان آبی بهاری و به پاکی آب رقصان چشمه‌ساران. دلفروزم! تو ریشه، گل و میوه خوشبختی را آنچنان پر صلابت نثارم کردی که من لحظه‌ای نمی‌توانم از یاد و وجود روشنی‌بخشت غافل شوم. عشق من! هر جا زندگی جریان دارد و هر لحظه زیبایی مهمان چشمانم می‌شود و همزمان نوای بودن به گوشم می‌رسد، ترا مجسم می‌کنم، می‌توانم بگویم تو در همه چیز جاری هستی و من آن را بو می‌کنم، حس می‌کنم و می‌بینم، با انوار خورشید صبحگاهی، در پرواز پرندگان، در ترنم موزون باران، در لبخند شکوفه‌ها و نوازش نسیم سحرگاهی، تو جاری هستی. روان، زلال، شفاف که همواره مرا به مهمانی سرسبزی و شادی و بهاران فرا می‌خوانی. تو در من جاری هستی، تو زندگی منی. دخترم دیگر خانمی شده است و یقین می‌دانم که به تو کمک می‌کند و همچون گذشته مهربان می‌باشد. اما آن یکی مرا به یاد کوچکی‌ات می‌اندازد، همچنان شیرین‌زبانی می‌کند. دوستان دارم و همگی را می‌بوسم. برای همه شادکامی و پیروزی آرزو می‌کنم. شاد و پیروز باشید.

\*\*\*\*\*

\* همسرم! آرام دل من!

در حالیکه از پنجره چشم به بارش برف دوخته‌ام، مشت‌های سوزناک سرمای زمستان بر چشمان من می‌کوبد. من در میان این همه غوغای حزن‌آلود، زمزمه آرام و لیک دلنوازی را می‌شنوم. تو با عشق پرشکوهت این ترانه زیبا را به من شناساندی. من شکوفه‌ها و جوانه‌ها، سرسبزی دشت و صحرا و شکوفایی جنگلها و شالیزاران را با نگاه بی‌گناخت و دل آتشینت که سرشار از زندگی و عشق و انسانیت است پیوند می‌زنم و فرارسیدن بهار خوش را عاشقانه احساس می‌کنم. تو بهار من هستی، بهاری سبز بر چشمانم. بهاری آبی بر لبانم، من بهار را با نام تو می‌شناسم و بتو خواهم گفت عشق من! همواره بهار من و بهار انسانیت و دوستی باش.

دخترانم! گلپاره‌های مامان و بابا! دخترای امید و آینده. دختران عشق و دوستی! بهار از راه می‌رسد، زود باشید: تکون بخورید، موها را شانه کنید، لباس نو به تن کنید، با دلی لبریز از عشق و محبت، شاد و شادان، دست در دست، پایه‌پای هم همچون موجها خیز بردارید، بهار را در آغوش بگیرید، زندگی را عزیز دارید. همسر زیبای من و دختران قشنگم، بهاران بر شما خجسته باد، نوروز بر شما مبارک باد. شاد و سرافراز باشید. می‌بوسمتان و به همه عزیزان سلام و تبریک می‌گویم.

\*\*\*\*\*

\* همسرم! نازنینم!

بهار خرامان می‌آید. بار دیگر شکوفه‌ها در دامن پاک شاخه‌های حیات‌تان پایکوبی می‌کنند و اردکان بقرار آواز رفتن به سوی سپیدرود جوان را سر می‌دهند و باد ترا با خود به گذشته‌های نه آنچنان دور و دستان پر طراوت را به

دستان استخوانی‌ام پیوند می‌زند. گل‌های وحشی باغچه‌اتان ترا صدا می‌کنند و جای پای مرا به تو نشان می‌دهند که خود حکایتی از دنیایی از خاطرات شیرین است. بار دیگر آواز شبانه ماهی‌گیران با آهنگ مرغان دریایی گره می‌خورد و موجهای خندان بر رخ ساحل غریب بوسه سر می‌دهند و شالیزاران با ترانه‌های زنان شالیکار جان می‌گیرند و خوشه‌ها چهره دهقان پیر را نوازش می‌کنند و نگاهها به سوی جوانه‌ها دوخته می‌شود. بار دیگر دستها همدیگر را می‌جویند و بوسه‌ها بال می‌کشایند و کینه‌ها به دوستی و اشکها به شادینها مبدل می‌شود. بهاران می‌آید با خود امیدها و سرسبزی‌ها و عشق‌ها را به ارمغان می‌آورد و من نیز ترا، دلدادهام را به آهنگ موجها، ترانه شکوفه‌ها، به شبان پر اخگر می‌سپارم (باید در این خزان زیبایی را درک کرد) همسرم! دخترانم! سال نو بر شما مبارک باد، نوروزتان پر بار باد، عیدتان مبارک.

با همه داغ که از گردش دوران دارم

من به زیبایی این زندگی ایمان دارم

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیزم سلام!

همواره شادمان و لبانت خندان باد! عزیز من شاد زیستن تو و کودکانمان تنها دلخوشی من در اینجاست. من یقین دارم که چه معضلاتی را متحمل می‌شوی تا بتوانی کودکانمان را سیر و زنده و شادمان نگه داری. من درد هجران و فراق و غربت و نیز مشکلات اقتصادی بویژه مستأجری را لمس می‌کنم و می‌دانم که با چه فداکاری و گذشت بزرگی به زندگی شرافتمندانه خود و فرزندانمان تداوم می‌بخشی. محبوب من، به عظمت عشق تو در چنین شرایط ناگواری دلخوش کرده‌ام و به آن می‌بالم. محبت و گذشت تو به من امید می‌دهد،

حالم خوب است (البته به شرطی که شما خوب باشید). به همه آنانی که یادی از من می‌کنند یا نمی‌کنند، سلام گرم می‌رسانم. دستت را محکم می‌فشارم، قوی باش، دوستت دارم.

به پدر و مادرت و سایر بستگان سلام برسان و تولد تو و دخترمان را تبریک می‌گویم. به امید روزی که باهم جشن بگیریم. دختران قشنگم باهم مهربان باشید، مامان تنهاست، حرفش را گوش کند، گریه نکنید، اگر بابا را دوست دارید حرف مامان را گوش کنید. گلم و نوگانم روی ماهتان را می‌بوسم، سربلند و شاد باشید. به امید دیدار و روز وصل.

\*\*\*\*\*

\* همسر مهربانم سلام!

سحرگاه با غلغله گنجشکان بی‌تاب بیدار می‌شوم و با یاد شما عزیزانم زندگی را از سر می‌گیرم و بخود می‌گویم تا شما را دارم چرا ناامید باشم و آینده درخشان را از یاد ببرم. قامت صنوبرگون تست که من پیچک را به ایستادن فرامی‌خواند. نازنینم! شاید این رسم زمانه باشد که عاشقان مستحق هجران باشند، مگر می‌شود بهار را بدون طی شدن زمستان نگرست؟ دخترم، بابا دلش می‌خواهد که تو در وهله اول انسان واقعی باشی، مثل سپیدرود جاری و همواره دنبال حقیقت و زیبایی باشی. بگذار قلب کوچک تو آشیانه محبت و دوستی و زندگی انسانی باشد و در تمامی لحظات با زشتی و دروغ و مرداب آشتی نکن. در درس خواندن پیروز باشی. همسر هرکجا هستی همچنان مثل گذشته یاد بگیر و قوی باش، همگی را می‌بوسم و برای همه سربلندی آرزو می‌کنم. شاد باشید، هر جا باشم از یادت نمی‌کاهم.

بهاران خوشست، گل روی یاران خوشست، شکست غم روزگاران خوشست

\* همسر عزیزم! مهربانم سلام!

خیلی دلم می‌خواست که بدانم چکار می‌کنی و آیا سرانجام خانه گیر آورده‌ای یا نه؟ حتماً لبانت همچون گذشته خندان است و یقین می‌دانم که این مشکلات انبوه، هر روز بیش از پیش ترا آبدیده می‌کند. می‌دانم تا حدی نگران من هستی اما مطمئن باش که حال کاملاً از هر لحاظ خوب است و تنها خواهش من این است که به فکر خودت و بچه‌ها باشی. عشق من، این دوران سخت روزی سپری می‌شود و از تو می‌خواهم حتی یک لحظه امید خود را نسبت به آنچه که حقیقت نام دارد به فراموشی نسپاری. همسر! من هم مثل تو چشم به آینده دوخته‌ام. آینده با هم بودن، با نوگلامان سر یک سفره نشستن، دوستی و محبت را تقسیم کردن، زندگی را پاس داشتن و غم را از کاشانه خود زدودن. چه خوب بود آنچه را که والاتر از هستی‌ام بود، نامش را می‌دانستم و تقدیم تو می‌کردم، تقدیم دامن پر مهرت و دستان مهربانت و قلب تپنده‌ات و چشمهای مشتاق.

تو و بچه‌ها را می‌بوسم، با تمامی وجود دوستان دارم، اگرچه جای ما عوض شده، اما نگران نباش.

عشق من بیش از پیش دوستت دارم، شاد باش.

\*\*\*\*\*

ساخته‌اند و من با پر حرفی‌هایم در آخرین دیدارمان مثل همیشه، به تو اجازه سخن گفتن ندادم. امید آنکه مرا ببخشایی. مثل کودکان خردسال ذوق‌زده شده بودم. در نگاهت که گویاتر از کلمات بود، زیبایی در هم آمیختگی زندگیمان را دیدم. بسیار زیاد دوست دارم و در اشتیاق دیدارت هستم. مراقب خودت باش. بیش از همه دوستت دارم.

\*\*\*\*\*

\* همسر محبوبم

با سلام و آرزوی دیدارت:

گلها در بهار می‌شکفند و شکوفه‌های نویدبخش تابستانی پر طپش‌اند. عشق بزرگ ما هر بهار با خاطره‌ای سپید شکوفان می‌گردد.  
ما می‌خوانیم چنانکه سرشت پرنده و چشمه است.  
می‌روئیم چنانکه سرشت جنگل است.  
می‌مانیم آنسان که شیوه حیات است.

با سرشت روده‌ها می‌روئیم، به آیین زندگی می‌آییم، زانکه پیشانی ما را عشق بر این تقدیر نوشته است.

- نوروز را باهم، با عزیزانمان، با امید به زندگی زیبا برای همه آغاز می‌کنیم.  
نوروز را در آنجا که تلخ‌ترین خاطره‌ها و شیرین‌ترین خاطره‌مان در آن زاده شدند، آغاز می‌کنیم. می‌دانم و ایمان دارم که خانواده بزرگمان هم نوتر از نوروز همواره زنده خواهد ماند. عشق ما و هر آنچه رویدنی و ماندنی است، شکوفان‌تر خواهد گردید.

\*\*\*\*\*



\* مادر عزیز و مهربانم:

من بر یک عقیده‌ام، عقیده‌ای که می‌گوید همه چیز به نام مردم و همه چیز برای مردم. زندگی من خلاصه همین شعار مقدس است. من سرباز ساده مردم هستم. جای من، میدانهای عمل است و فرمانده اصلی من احتیاجات مردم. وقتی بفهمم مردم چه می‌خواهند فرمان لازم را دیگر گرفته‌ام.

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیزم:

همسر عزیز و محبوبم: با سلام و بوسه بر دستهایت، با تبریک مجدد تولدت، تولد موجودی عزیز و زیبایی که زندگی با او برای من تولد دیگر بود. با تشکر از الطاف و محبت‌های تو، تنها هدیه‌ای که می‌توانم تقدیمت کنم پیام عشق بی‌دریغم است که به همراه این نامه نثار وجود عزیزت می‌نمایم. دیدارت با عشق شورانگیز و پر شکوهمان که قلبم را گرم‌تر از همیشه نمود، با بی‌پایان سخنهای ناتمام و ناگفته... و دل‌های پر آرزو. سخن از پیچ‌ترسانی در ظلمت نیست. سخن از روز است و پنجره‌های باز. هوای تازه و اجاقی که در آن اشیاء سوزند و زمینی که از کشتی دگر، بارور است. و تولد و تکامل و غرور. دستان عاشق ماست، که پلی از پیغام و عطر و نور و نسیم بر فراز شبها

\* به همسر محبوبم:

او طبیعت را، گلها را و انسانها را دوست دارد.  
 او همه را و همه او را دوست دارند  
 او دوستی را، عشق را دوست دارد.  
 چون او خاطره عشق ماست  
 خاطره‌ای سپید خوب و خندان!  
 خاطره‌ای عاشق، عشق خاطره‌ام  
 و من هم خوشبختترین انسان روی زمین  
 چون خاطره عشقمان  
 خاطره زندگی‌مان  
 زیبا و خندان است.  
 چون او مانند عشقمان  
 شکوفا و پر شکوفه است.

\* \* \* \* \*

\* خواهر عزیزم:

هدف زندگی، مفهوم زندگی، درک از انسان و انسانیت، دوستی و دوست داشتن، عشق به زندگی، عشق به هم‌نوع و بشر دوستی، ... همه و همه مفاهیمی هستند که تنها با تعمق در آنها و از طریق مطالعه، شک و تحقیق و سخت‌کوشی، قادر خواهی بود تا راه را از بیراه تشخیص دهی. زندگی یکنواخت مانند زندگی در مرداب است پس بهتر است همیشه به دریا، به موج بیندیشی. و نیز توجه داشته باش که در خارج از کشور، ضمن استفاده از تمدن و ملل دیگر، اصالت و هویت «ایرانی» خودت را حفظ کنی.

\* همسر عزیزم:

من هیچگاه امیدم را به زندگی زیبا از دست نداده‌ام و شاید این راز زنده بودن و ماندن باشد. امیدوارم که شایسته عشق بزرگمان باشم. مهم این است که در لحظات و موقعیتها، نسبت به گرانبهارترین هدایا و موهبتهای زندگی، احساس عشق و احساس مسئولیت داشته باشیم.

\* \* \* \* \*

\* به مادر عزیز و مهربانم:

مادری که راهنمای من در زندگی است. مادری که عشق به مردم را به من آموخت. مادری که زندگی زیبا را برای همه مردم می‌خواهد. من به داشتن چنین مادری افتخار می‌کنم.

- در چهره زیبای دخترم

خاطره‌ای از مادرم را دیدم.

آری تو در من

و من در خاطره،

تداوم یافتیم.

و این زندگی است که در من، تو، او...

در ما ادامه می‌یابد.

خوب یا بد، تلخ یا شیرین

زیبا یا زشت و سرانجام زیباتر

می‌گذرد و به جلو می‌رود،

هر روز شکوفاتر، هر بار پربارت

و این لحظات زیبای زندگی  
در گلهای خاطره می‌شکفند.

\* \* \*

تو زندگی را، مادر

بی‌دریغ، با درد

نثارمان کردی

تو رؤیاهای شیرینت را

در رشد و رویش ما

- این جوانه‌های زندگی ات -

دیدى.

و تحمل کردی، سختی‌ها را، زشتی‌ها را

با امید به فرداهای زیباتر.

مادر

تو بذر عشق و ایثار را

در قلب کوچکم کاشتی؛

آری تو عشق به انسانها را به من آموختی.

\* \* \*

هنگامی که دوباره تولد یافتم

و براه مردم پای نهادم،

از نو به یاری‌ام شتافتی

تنها پناهم تو بودی، مادر.

اینبار عشقت را، به مردم،

در نثار فرزندت

آشکار نمودی.

و آرزوهایت را

در راه او، دیدی.

تو نیز تولدی دیگر، یافتی، مادر

\* \* \*

مادر خوبم،

فروغ زندگانی‌ام

تو، زیباترین و دوست‌داشتنی‌ترین

مفهوم و موجود روی زمینی؛

هرچه دارم، هرچه هستم، از توست

از احساس و عشق و آرزوهای پاک توست.

\*\*\*\*\*

\* گلکم:

بر بالهای قاصدکهای بهاری که رقصان و آوازخوانان به بزم بیداری گیتی آمده‌اند، گلبوسه‌های عشقم را بنگر. بر هشت بهار عشقمان می‌نگرم: شکفتگی دم به دم! شادابی هر دم بیش! یگانگی بی پایان! وه که چه سیری را طی کردیم و شگفت آنکه اندک لرزشی پیش نیامد! تندباد حوادث را به خجالت کشاندیم. ددان کف بر لب عاشق‌کش برحیلت‌های عبث مانده حیرانند. فرشته عشق آرام و با طمأنینه، اما مدام و پیوسته بال می‌گشاید.

فرشته من:

اما هنوز راهی دراز در پیش است. گو اینکه چه باک! باهم، بی‌اندک توقفی، بهار و سال نو را در آغوش می‌کشیم. خوشبختی، نه خرافه عاجزان است و نه عصاره خواری و بردگی دیگران، که همراهی و همدلی جانهای عاشق است - گویا جسمی در فراق! - برای زایش جهانی بی‌خزان، بهارانی یکسر! پس بگذار به تو عشق بورزم، بگذار بستایمت زیرا برای جهان موعود من، عشق تو یگانه پرتو راهنماست.

\*\*\*\*\*

\* مهربانترینم:

آغاز شکوفایی بیست و هفتمین غنچه گلستان زندگیت را به تو، بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین هدیه زندگیم تبریک می‌گویم. به همراه آن، آرزو مندم که این گلشن شاداب و پر طراوت، روزهای دوریمان را با ایمانی استوار، که بر عشقمان تکیه دارد و از آن نیرو می‌گیرد، طی نماید و پیرامون خود را از عطر دل‌انگیزش به وجد و شادی آورد.

گل من: مطمئنم که سال جدید زندگیت را علیرغم مشکلات فراوان زندگیت که

۵

\* همسر قشنگم

این چه راهیست که پایان ندارد، چه دریایی است که ژرفایش ناپیداست. کدام ترانه است که ترنمش جاودان است. چشمانم را می‌بندم تا به آنجا که نویدم دادی سفر کنیم. بی‌زوال بهاری عطرافشان، پیوندی ناگسستی، چشم‌انداز کرانه‌های عشق ابدی پیش رود. نه! نمی‌خواهم چشم بگشایم، بگذار فارغ از هیاهوی شرم‌افزا، دمی پابپایت گام بزنم. زمزمه محبت برخاسته از لبان و نشست بر روح، جاری شدن جانهای عاشقمان در یکدیگر، گویی پرواز بر ابرهای شناور اقیانوس آسمان، دستم حلقه شانوات، چهره‌ات در پناه سینه‌ام و گیسوان شاه‌نوازت اسیر انگشتانم، چرا باید از این رؤیا بیرون بیایم؟ واقعیت با انگشت بر شیشه پنجره‌ام می‌زند، پیکاری در پیش است، نه بگذار دمی بیاسایم!

لحظه‌ای مباد! این نیاز زندگانی است، اگر هزاران بار دیگر هم به دنیا می‌آمدم باز جز این انتخابی در میان نبود. رؤیا را به واقعیت بدل کن، نه برای خود که برای هزاران هزار جان عشق! قطره قطره سوختن و شمع زندگانی را بر افروختن. ولی کدام انسان است که بدون رؤیا جهان آینده را توان ساختن داشته باشد؟ پس باز هم چشمانم را می‌بندم، دستت را می‌گیرم تا به اتفاق حتی جزئیات را نیز توصیف کنیم؟

\*\*\*\*\*

می دانم من نیز جزو آنها هستم، با شوری دو چندان آغاز می‌کنی و اطرافیانت را همچون گذشته به تحسین خود وا می‌داری.

عزیز من:

سراسر زندگی من در مقابل مدت کوتاه زندگی مشترکمان که تو شکوفه باغ آن هستی، چون چشم به هم زدنی می‌ارزد. اکنون شکوفه من شکوفا می‌گردد.  
\*\*\*\*\*

\* عزیزترینم:

دیدارت که به تأخیر می‌افتد زندگی هم سنگین‌تر می‌گذرد. می‌کوشم که با نوشتن تو را بیشتر در کنار خود احساس کنم. واقعاً اگر تو را نمی‌داشتم چه می‌شد؟ فکر می‌کنم هستی، زندگی، و من وجود نمی‌داشتم اگر تو نبود. تو تمام واقعیتی و من حقیقتی که بی تو مفهوم ندارم. نمی‌توانم آنچه که حس می‌کنم بنویسم. فقط می‌توانم بگویم تا هستم، بی تو نیستم.  
\*\*\*\*\*

\* محبوبم:

وقتی قلم به دست می‌گیرم تا بنگارم آن چیزی را که نگاشتنی نیست، بسرایم آن ترانه‌ای را که نشاط هیچ شعری به پایش نمی‌رسد، رسم کنم تابلویی را که فرح‌انگیزترین مناظر جهان طراوتش را به یاد ندارند، یعنی عشقی که سرچشمه هستی من است، بی اختیار چهره زیبای تو، گاه با لبخندی شاد و کمی شیطنت‌آمیز و گاهی قطره اشکی کوچک گوشه چشم که آهسته بر گونه ظریف می‌غلطد و با تمام اینها همواره شاد و پر امید، در مقابل چشمانم ظاهر می‌شود. اگر جرأت می‌کنم از حریم عشق افلاطونی پنجره‌ای کوچک به جهان قلبم باز

کنم، برای آن است که برای لحظه‌ای هم که شده، نسیم عطراگین آن مرا در برگردد و دمی را بدون احساس مکان و زمان با یادت بگذرانم.

\*\*\*\*\*

\* محبوبم:

از آن هنگام که پرومته آتش را برای انسان به ارمغان آورد و خویش را به کیفر این گناه بزرگ محکوم به رنج ابدی گرداند، عشق و درد همزاد جان آدمیان گشتند. پیکاری دائمی و ستیزی بی‌پایان، میان آنچه جان‌آفرین است و آن که فرساینده‌ی جان. چه بسا کسانی که در این کشاکش یا به بهای لذت عشق، چشمانشان را بر درد بستند و یا به خیال درد، عشق را وا گذاشتند. ما، اما عشق را در دل رنج می‌پروریم، روز را با یکدیگر آغاز می‌کنیم و شب را بی‌هم سپری نمی‌کنیم. آبیاری عشقمان را به پادزهر امید می‌سپاریم، بگذار تا این سنگلاخ ببیند چطور در دلش این نهال بارور «روزی سر می‌زند زجایی و خورشید می‌شود».

\*\*\*\*\*

# همسر محبوبم:

سالهای دوری باری نیست که باسانی بتوان بر دوش کشید و موسپید و پشت خم نکرد. ولی من با تکیه بر خاطره خوش گذشته و یاد امیدبخش شادی‌ها و غم‌ها آرزوهای مشترک همچنان خود را - روحیه خود را - جوان و امیدوار، مطمئن و مفتخر می‌یابم و سرشار از آرزوهایی هستم که به آنها، شخصی و عمومی، فردی و اجتماعی، خانوادگی و جمعی، با خوش‌بینی علاج‌ناپذیر می‌نگرم.

\*\*\*\*\*

# عشق من:

درست است که ما همواره از امید صحبت می‌کنیم و خواهیم کرد ولی می‌دانید که آرمانهای بزرگ و شریف و ایده‌آل‌های انسانی و سربلند، چه بسا اقتضاء می‌کند که به فداکاریهای شخصی، با آسودگی خاطر و اطمینان قلبی و آرامش باطنی (علیرغم همه هیجانات شدید عاطفی) تن در داد و مطمئن بود که عزیزترین کسان و نزدیکترین عزیزان با درک متقابل به آن خواهند نگریست و جز آن برای من و خود نخواهند پسندید؟.

\*\*\*\*\*

۶

# همسر عزیزم:

نوروز است و در اینجا تنهایم ولی همراه با یادهای شیرین شما و با امید و عشق و آرمانم عید می‌گیرم و آرزویم این است که شما با نشاط و تندرست باشید و نبودن من موجب کدورت خاطر و دل‌نگرانی نشود و تأثیر و وقفه‌ای در روند عادی زندگی شما و مسیر معمولی و ناگزیر و انسانی آن نداشته باشد. در انتظار اعیادی که با هم باشیم خواهیم ماند.

\*\*\*\*\*

# همسر مهربانم:

در این ماهها که چشمانم در انتظار نامه‌ای از شما سفید شد، چه بسا نامه‌ها که هر روز بخصوص در تنهایی‌های پاییزی، در حافظه‌ام برای شما نوشته‌ام و چه بسیار گفتنی‌ها که از جانم برخاست و به قلم نیامده‌است. آیا از آن هزاران سخن دل که با اشک و لبخند، با امید و غم، هر روز در عالم خیال در گوشه‌تان نجوا کردم چیزی شنیده‌اید؟.

\*\*\*\*\*

اغتنام فرصت، صمیمانه‌ترین شادباش‌ها را بمناسبت فرارسیدن عید نوروز به همهٔ اعضاء خانواده تقدیم می‌دارم. آرزو می‌کنم همچنانکه بهار باز می‌رسد و به دشت سبزه می‌زند و شکوفه باز می‌شود، تو نیز سرزنده و همیشه شاد باشی.

«دی شد و بهمن گذشت، فصل بهاران رسید

جلوه گلشن به باغ همچو نگاران رسید».

به دخترمان سلام برسان، که با آمدنش زندگی رنگ دیگر می‌گیرد. به همه خوبانم سلام برسان که با تمام وجود دوستشان می‌دارم.

دیربست که دلدار پیامی نفرستاد

ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد

\*\*\*\*\*

\* همسر مهربانم:

بی آنکه دیده بیند، در باغ و جنگل احساس می‌توان کرد، در طرح پیچ پیچ مخالف رای باد یأس موقرانه برگگی که بی شتاب بر خاک می‌نشیند و سخن از آغاز فصل دیگر می‌دهد.

یادش بخیر پاییز! اینک بشنو پیامم را در آغاز این فصل: «در این دنیای پیچیده، اگر احساس تنهایی کردی و روزگاران زندگی لحظاتی به دل‌تنگی گرفتارت کرد، شمعی را بخاطر آور که پیوسته به یاد تو شعله‌ور است. شعله‌ای که با درونی عاشق و آشفته، در تاریکی غربت به انتظار دیدارت تب‌آلود می‌سوزد.»

\*\*\*\*\*

عید بر عاشقان مبارک باد

عاشقان، عیدتان مبارک باد



\* همسر عزیزم، خوب من!

می‌دانی سطور اندک، کلمات محدود و قلم از بیان احساس ناتوان، و مطلب گفتنی بسیار است. سخن آغاز می‌کنم با الهام از دریای بیکران مولانا

«ای با من و پنهان چو دل، از دل سلامت می‌کنم

تو کعبه‌ای، هر جا روم قصد مقامت می‌کنم»

نگار من!

از اینکه بین ما جدایی افتاده و تو مجبوری به تنهایی کلیه سختی زندگی و مسئولیت بچه را به دوش بکشی متأسفم و برایت صبر و شکیبایی، شادی و موفقیت آرزو می‌کنم. حال من بسیار خوب است و هیچ نگران مباشید. همگی را از صمیم قلب دوست دارم مخصوصاً بچه‌ها را! سلام به کدبانوی کوچک خانه‌ام که شکوفائیش عصاره آرزوهای مشترک دو جان شیفته بهاران است.

با امید به پایان روز جدایی: «روز وصل دوستداران یاد باد - یاد باد آن

روزگاران یاد باد»

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیز و خوب من:

احتمالاً این نامه روز عید و حتی بعد از آن بدست شما خواهد رسید، لذا با

عید ار بوی جان ما دارد  
در جهان همچون جان مبارک باد  
بر تو ای ماه آسمان و زمین  
تا به هفت آسمان مبارک باد

\* همسر عزیزم!

خوب من! آخرین روزهای زمستان است و باز بهاری خجسته خرامان از راه می‌رسد و در رگهای گیاهان طراوت و زندگی می‌آفریند.  
عشق من، بهار را باور کن و زیبایی و شادابی آن را در قلب پاکت جای ده و در باغ سپیده صبح به کوری چشم شب سرد، گرم کن پیام آفتاب را و جاری تر از اراده سیال جویبار، تا کومه‌های آبی دریا سفر کن و همراه ساکنان جنگل انبوه زندگی از لحظه‌های ساکت گرداب‌وار، چون چشمه از سکوت بیابان بگریز، آخر تو خوب می‌دانی که زندگی لبخند سرور می‌خواهد، سرمستی و شور می‌یابد.  
نگارم:

زمزمه کن بهار را، بچین ز شاخه یقین میوه انتظار را و شکفتن هر غنچه را نویدی بر پایان روزهای تلخ و جدایی بدان. بهاران را باور کن و شادباش.  
آواز خوش هزار تقدیم تو باد  
سرسبزترین بهار تقدیم تو باد.  
گفتند لحظه‌ایست رویدن عشق

آن لحظه هزاربار تقدیم تو باد.

\*\*\*\*\*

به تو سوگند که به هنگامه طوفان بلا  
یاد تو مایه آرامش جان می‌بینم

\* همسر مهربان، خوب من! سلام:

بهار را با نام تو آغاز می‌کنم. نامت با جوانه‌های تازه جنگل، در چشمه‌های شرجی هر باغ می‌شکفتد. هر روز، روز رویش توست. بهاران را با نام پر طنین تو آغاز می‌کنم.

نگارم! تمام حجم قفس را شناختم، بس است! بیا به تجربه در آسمان پری بزنیم. بیا به خانه آلاله‌ها سری بزنیم، ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم، به یک بنفشه صمیمانه تبریک بگوییم، سری به مجلس جشن و سرور کبوتری بزنیم، شبی به حلقه درگاه دوست دل بندیم، اگر چه در را باز نکنند، دست کم دری بزنیم.

مطلب کوتاه، باز هم از بهار و بهاران از امید و زندگی برایت خواهم نوشت.

همگی را صمیمانه دوست دارم و سلام می‌رسانم.

\*\*\*\*\*

\* مادر مهربانم سلام!

مادر گفتی خانه‌ات بی من سوت و کور است، مادر غمت مبادا که عمر جدایی کوتاه است. چشم انتظار باش.

ای مادر، ای خوب،

تو نسیم سحر، عشق و وفایی و صفایی، ای کلامت همه مهر بر شام دل من. می‌رسد بوی دل‌آویز نسیم سخت. آن زمان که نو باغ اندیشه‌ی من زیر باران بهار مه‌ت سبز شد، سبزه‌تر از فصل بهار. دشت خشکی‌دهی ذهنم، ای مادر، از نسیم

خنده تو! سبزه‌زاری شده چون مخمل زیبای چمن. ابر پر بار کلامت، ای مادر در سپیده دم پر شکوه عمر باغساران ضمیرم را سیراب نمود. ای شکفتن با تو، تو بمن آموختی و نوشتی بر تابلو خاطر من: پاکی و صداقت و صمیمت را، و با تو تا اوج شکوفایی انسان رفتم. ای به‌غایت عاشق، عاشق سوختنی. سوختن را از تو آموختم. سوختن چه صفایی دارد!

\*\*\*\*\*

\* مادر مهربانم سلام!

مادرا! ای حضور همیشه تو قلب خراب را آبادان نموده است. اگر غوکی، بر شاه‌نشین برکه گذر دارد، و اگر پروانه در ترنم باران چتر نیلوفر به سر دارد، و اگر زخمی بر التیام نشسته است، از حضور بهاری تست. ای مادرا! ای مادرا! بگو که آفتابی تا بگویم به قدر آفتابگردان کوچکی هستم، که در تماشای تو حیران مانده است. همیشه برایم بمان مادرا که حلقوم خسته‌ات در آوازی شبانگاهی، در فصل پاییزی، زمزمه‌ای عاشقانه خوانده است، و صبا شنیده است. بیا که دامن پرچین تو، سرشار از صبوری همیشگی است و مهتاب، چیده است. بیا به نگاهی دوست داشتن را، راز بوسه را، و سرکشیدن شوکران را با خطی خوش بر دفتر اندیشه‌ام بنویس...

ترا می‌ستایم.

\*\*\*\*\*



\* عزیزانم سلام:

یکی از بزرگترین آرزوهایم با شما بودن و در کنار شما زندگی کردن است. عزیزم گذشت زمان، عشق ما را آبدیده‌تر و عیان‌تر می‌کند. در ابتدا فکر می‌کردم شاید این عادت است که برایم دل‌تنگی می‌آورد. ولی هرچه بیشتر در این باره می‌اندیشم و هرچه زمان به جلو تر می‌رود می‌بینم که دیگر کار عادت نیست و این چیزی است فزاینده‌تر از یک دوست داشتن ساده. زندگی را به هر شکل که در ذهنم تصویر می‌کنم جای اصلی از آن تست. زندگی بی تو خالی، فاقد هرگونه زیبایی و ارزش است با هربار دیدن شما نیرویی تازه برای ادامه راه و زندگی پیدا می‌کنم.

\*\*\*\*\*

\* همسر مهربانم سلام!:

به امید یزیرگ و یادی خوش زنده‌ام، به ریسمان زمان چنگ می‌زنم و آن را به سوی خود می‌کشم تا لحظه دیدار هرچه زودتر فرارسد. اگر توان و قدرت طبیعت را داشتم و می‌توانستم مقیاس عظیمی از انرژی را در هسته‌ای اتمی بگنجانم، می‌توانستم میزان عشق و علاقه‌ام به تو و دخترم را در یک نامه کوتاه شرح دهم. افسوس که همه چیز نشدنی است. نه قلم توان و نه من قدرت

بیان دارم. بعضی مواقع دلم بهانه گیر می‌شود. ترس آزارم می‌دهد اگر هرچه زودتر شما عزیزانم را نبینم دیگر همه چیز تمام می‌شود و طاقتم از دست خواهد رفت. گذشته را مروری می‌کنم، نمی‌توانستم یک روز دوری شما را تحمل کنم. حال چند ماه می‌گذرد هنوز امیدوارانه‌تر و شجاعانه‌تر از پیش ادامه می‌دهم.

به خود می‌بالم. این همه قدرت و صبوری. همسر عزیزم هرچه بیشتر به تو فکر می‌کنم علاقه‌ام به تو افزون‌تر و احترامم به تو بیشتر می‌شود. می‌گویند انسانهای بزرگ بسان کوه می‌مانند هرچه به آنها نزدیکتر می‌شوی بیشتر به شکوه و عظمت آنها پی می‌بری. تو هم برای من مایهٔ عظمت و افتخار و شکوه هستی.  
\*\*\*\*\*

\* همسر مهربانم: سلام.

نمی‌توانم دل‌تنگی‌ام را در مدتی که شما را ندیدم عنوان کنم. ولی امیدوارم سفر برایت شادی‌بخش و آرامش آفرین بوده باشد. عزیزم در بهارت برایت نامه نوشتم ولی به دست نرسید. به این امید که پاییز برایت فصلی خوب و شادی‌افزا باشد. بهار حکایت خود را دارد و پاییز زمان واقعیت‌گویی خود را، بهار نمای زیبا و دل‌فریب درخت و گل است و پاییز حقیقت‌عریان درخت. برای من هم مانند همه بهار زیبا را پاییزی به دنبال است. اما بهاری را شناخته‌ام که از پاییزش باین سادگی‌گزندی نخواهد رسید و آن بهار عشق به تو و دخترم و بهار عشق به انسانهاست. عزیزم زیباترین پدیده طبیعت انسان شرافتمند است. این زیبایی همچون زیبایی بهار طبیعت به خزانی زرد نخواهد شد. هرچه جوامع انسانی به خوبی‌ها، درستی‌ها و پاکی‌ها ارزش نهند، این زیبایی، زیباتر و باشکوه‌تر خواهد شد.

\*\*\*\*\*

\* مهربانم:

هرچه بیشتر برایت نامه می‌نویسم به همان نسبت به ضعف نامه‌نگاریم پی می‌برم. هیچوقت نتوانستم احساساتم را نسبت به تو نازنینم، به گل زندگی مان و سایر عزیزانم آن چنان که در درونم هست بیان کنم. وقتی زمان دیدارمان به تأخیر می‌افتد، حالت بدی که توصیفش برایت مشکل است به من دست می‌دهد. نمونه کوچکش فراموشی و عصبیت است. عزیزم برای ما آسان است که با مشکلات، ناراحتی‌ها و رنجهای خودمان انس بگیریم و عادت کنیم، این کار برای هرکس مفید است و ممکن است نرمش و آرامشی هم به شخص ببخشد. اما فکر رنجهای دیگران که برای ما عزیز هستند آسان و راحت‌بخش نیست. خصوصاً وقتی که هیچ کاری نتوانیم برای آنها انجام دهیم.

\*\*\*\*\*

\* همسر مهربانم، سلام.

ساعت نزدیک دوازده شب است. تصمیم گرفته‌ام که در سکوت حاصله کمی با شما امید زندگی‌ام صحبت کنم. قلم به دست می‌گیرم. به تو می‌اندیشم، به خوبی‌هایت به بزرگواری و متانتت که در تمام رفتار و اعمال حاکم است می‌اندیشم. تو هم آرام آرام به کنار من می‌آیی و در کنار من می‌نشینی. با زبان قلم شروع به صحبت می‌کنم. عزیزم تو در تمام لحظات زندگی من جای گرفته‌ای. هیچ لحظه‌ای از وقت من بدون حضور تو نمی‌گذرد. وقتی که احساس خستگی یا گرفتگی می‌کنم، بیشتر به تو عزیزم و دختر خوشگلمان فکر می‌کنم، تنها فکری که می‌تواند مرا تسکین دهد و به زندگی امیدوارم سازد، فکر بازگشت به کانون گرم خانواده‌مان می‌باشد. تو هم با اشارت سر، گفته‌های مرا تأیید می‌کنی.

زیراکه در سختترین لحظات هم با عمل و احساس خودت این را ثابت کرده‌ای.

\*\*\*\*\*

### \* سلام به مادرم

که زندگی‌ام عشق اوست. سلام به مادر که زندگی شعله‌ای از عشق اوست. سلام به زاینده‌مردانی که نوشته‌اند یادگارها بر بلندترین قله‌های افتخار و زده‌اند مهر باطل بر تمام پلشتیها. سلام به مادر که آینده بزرگ را با امید و آرزو در بطن کوچک خود می‌پروراند. سلام به مادر که شعاع ستاره عشق است در تاریکی سرد قلب‌ها. سلام به شما مادران که جان دادید زندگی را در صبر و باروری خودتان، و به ما آموخته‌اید تحمل و قدرت را در مصاف سختیها و مشکلات. شما عین عشق هستید و عین زندگی در رویای شماست که مردان قایقران بر آبهای دوردست می‌رانند سرمست و بی‌مهابا. زیبایی از نام شما شکل گرفت. شماست که مردان را با روح بزرگ خویش آرامش بخشیدید برای دست یازیدن به کارهای سترگ. زندگی ما شعاعی از خورشید تابان عشق شماست.

\*\*\*\*\*

### \* مهربانم سلام:

به‌متانت و استواری‌ات افتخار می‌کنم. هرچه مشکلات افزون می‌شود شما قوی‌تر و گشاده‌روتر با آنها دست به‌گریبان می‌شوید. شما راه چند ساله را در یکسال پیموده‌ای و این نمی‌تواند از چیزی غیر از جوهر و توان شما باشد. انسانهای بزرگ همیشه در سختیها و مشکلات عزم قوی و اراده پولادینشان را نشان می‌دهند. حال که محک آزمایش به‌میان آمده با سرافرازی و رشادت روزافزون سدها را پشت سر می‌گذاری.

مهربانم:

هیچ چیز در زندگی به‌اندازه خنده شادمانه‌ات برایم ارزش ندارد. و زندگی را با اشتیاق دیدن و در کنار تو بودن ادامه می‌دهم.

\*\*\*\*\*

### \* عزیزانم سلام:

من برای زندگیمان آرزوهای زیادی داشته و دارم. ما به‌خاطر مشترکات زیادی که با هم داشتیم و داریم، می‌توانیم زندگی دوست داشتنی و سرشار از لذتی را داشته باشیم. ما با مشکلات زندگی همیشه با سلاح عشق و علاقه به هم و به‌زندگی به‌آنها می‌تاختیم و باز هم خواهیم تاخت. تا بحال ما پیروز و سربلند بوده‌ایم. عزیزم زندگی با تمام سختیهایش زیباست و دوست داشتنی. باب دوست داشتن را باز می‌گذاریم چون روز به‌روز بیشتر و عمیق‌تر می‌شود.

\*\*\*\*\*

### \* سلام به عشقم:

با رویای تو زندگی‌ام دلاویز بود. دیدن و در حضور تو بودن بدون حایل، افتخاری بزرگ و سعادت عظیم شد. یکبار دیگر ابعاد ناقص روح من در کنار عشق کوچک و بزرگم به‌کمال رسید. هنوز در خلسه حضور بی‌برده‌ عشقم بسر می‌برم. زندگی با یادت زیبا بود. افتخار رؤیت بی‌برده مزید شد. با ایمان و اتکاء به‌عشق پاکت می‌توان بزرگترین غم جهان را چون پرکاهی به‌کناری افکند و چون کبوتری سبکبال به‌اوج پاکتها پر کشید. هیچ چیز زندگی به‌اندازه متانت و صفا و پاکی‌ات زیبا و دلپذیر نیست. گل کوچکمان را که واقعا مثل گل شاداب نگه میدارم بوس.

\* همسر خوبم سلام.

سلام به تو یعنی سلام به آبی یک‌دست آسمان بهار بعد از باران. یعنی سلام به روشنائی آب. هرنوشتن و گفتگو با تو، یعنی تجربه شادی بزرگ و شستن زنگار روح و دیدارت هرچند از دور، یعنی درک صریح زیبایی و راستی به هنگامی که خیالت سپیده‌دمی است - پاک و زلال - که بر پیشانی بلند ذهن می‌گذرد، دیگر کدام فاصله، دیگر کدام دیوار می‌تواند درک صریح زیبایی را مشکل کند؟ عکس پسرمان با لبخندی پر از رمز و راز رسید. لبخندی که چون حجمی از نور، چشم‌انداز را روشن می‌کند. وقتی که کودک با هر لبخند هزار تیر روشن بر قلب زشتی پرتاب می‌کند، چگونه می‌توان باور نداشت که شادی و خندهٔ کودک، فاتحان معصوم فرمایند؟

\*\*\*\*\*

\* همسرم سلام.

امیدوارم که حالت خوب باشد. همسرم با تو سخن می‌گویم، بسان درخت که با باران یا بسان پرنده که با بهار و ساده‌آنگونه که با زلالی آب سخن می‌گویم یا با بهار شکفته می‌شوم یا با کودک هلله می‌کنم و آنزمان که خطابت می‌کنم، ستارگان بیدار می‌شوند. اینگونه است که با شادمانی پایان‌ناپذیر تمام شادیهای جهان را می‌بخندم و دروازه‌های می‌شوم گشوده بر تمام زیبایی‌های جهان. لحظات ناب از خود بدر آمدن، با تو یکسان شدن و همانند تو جوهر زیبایی و محبت را لمس کردن، تجربه‌ایست بزرگ که می‌کوشم چندان در خود تکرارش کنم تا چون در آستانهٔ آینه به خود بنگرم، با چهرهٔ تو، جلوه‌ای از ترانه و شبهم - شادی‌های جهان را بخندم.

\*\*\*\*\*

۹

\* همسر خوبم سلام!

امیدوارم که حالت خوب باشد. حال منم بد نیست. در این نامه می‌خواهم کمی در مورد پسر عزیزمان با تو صحبت کنم. گپی که برایت لذت‌بخش است. خصوصاً که حالا پسرمان به سنی رسیده است که شروع به شناخت حسی جهان و هر آنچه که در آن است نموده است. دوست دارم که پسرمان جهان را با درک زیبایی و مهربانی آغاز کند و بیاموزد تا زیبایی‌ها را دوست بدارد و شادیهای را پاس بدارد. دوست دارم تا پسرمان دوستدار روشنائی‌ها باشد تا وقتی که بزرگ شد بتوان در موردش گفت: چه مردی، چه مردی که می‌گفت قلب را شایسته‌تر آنکه به هفت شمشیر عشق در خون نشیند؛ و گلو را بایسته‌تر آنکه زیباترین نامها را بگوید. دوست دارم پسرمان مثل تو باشد. اگر این نکات را می‌گویم نه به این دلیل است که در آموختن اینها توسط تو به پسرمان شک داشته باشم. شاید این گونه سخن‌گفتن زمزمه‌ای است که با خود می‌کنم تا آموخته‌هایم از تو از یاد نرود، چرا که مطمئنم که پسرمان با تو در خانه‌ای که مهربانی و شادی در هر گوشه‌اش در کمین نشسته است تا آرامش را هدیه کند، جهان را با درک زیبایی آغاز خواهد کرد.

\*\*\*\*\*

# همسر بسیار خوبم

سلامهای بسیار زیبا برای تو و بوسه‌های زیاد بر صورت پسر عزیزمان. سلام به تو و همه. امیدوارم که حال همگی شما خوب باشد و بگذار بگویم که چقدر دوست دارم که تا ذهنم را بکاوم و یادها را در خود زنده کنم. الان حتماً تو تهای حیاط سیاه شده است. می‌بینم که پدرم درخت را تکان می‌دهد و بچه‌ها هل‌هل‌کنان دانه‌های رسیده توت را از زمین برمی‌دارند و مادرم فریاد می‌کشد و بچه‌ها را از لک کردن پیراهنشان برحذر می‌دارد. پدرم ادای او را در می‌آورد و از عصبانی‌کردنش قه‌قهه می‌خندد و یکی از بچه‌ها جیغ می‌کشد که: آقا! و تو در گوشه‌ای نشسته‌ای و نظاره‌گر این همه صمیمیتی. می‌بینم که بچه‌ها ماشین‌های کوکی‌شان را در حیاط به حرکت در می‌آورند و از شادی چنان قشقرقی راه می‌اندازد که نزدیک است خانه را روی سرشان بیاندازند و یادم می‌آید که پارسال تو از دیدن پسرمان که چه شادمانه از دیدن آمبولانسی که مامان‌جانش را از مکه آورده بود لذت می‌برد. آری تو از اولین بازیهای کودکان پسرمان چقدر لذت می‌بردی. با این یادهاست که همه روزها را در زیر سقفی کوتاه به رنگ سبز آراسته می‌کنم. راستی اگر نتوانم شادمانی و خنده کودک را بشناسم. چگونه قادرم صدای چندش‌آوری را بفهمم که خواب معصومانه کودک را آشفته می‌کند. به قول مولوی:

چو غلام آفتابم، همه زآفتاب گویم

نه شبم نه شب پرستم، که حدیث خواب گویم

\*\*\*\*\*

# همسر بسیار بسیار عزیزم! سلام.

در آستانه سال نو، به رسم تحویل سال پیشانی بلندت را می‌بوسم و صورت

پسرمان را غرق بوسه می‌کنم. بهار خجسته از راه می‌رسد. جهان تازه می‌شود. شاعر نیستم تا حس تازه شدن جهان را بگویم ولی همیتقدر می‌دانم که برگ و جوانه به میهمانی درخت می‌آیند و چمن و سبزه به میهمانی زمین. شادی و خنده به میهمانی انسان‌ها می‌آیند و رخت نو به میهمانی بچه‌ها و یاد همیشه تو و پسر عزیزمان و همه خوبان فامیل به میهمانی من می‌آیند تا سال نو را با شادی مضاعف آغاز کنم تا دیدارتان، طرح بهار را در چشم من کامل کند. پس بهار فصل شکفتن زیبایی‌ها بر همه شما مبارک باد.

\*\*\*\*\*

# برادر عزیزم!

در آستانه بهاری دیگر، گرمترین سلام‌ها را نثار شما و همسر گرامی‌تان می‌کنم و گونه‌های فرزندان‌تان را که شادابی و طراوت بهار لذت بوسیدنشان را صد چندان کرده است می‌بوسم. سال نو، یعنی آغاز رویش غنچه‌های محبت در دل‌ها و آغاز پیمان مجدد آدم‌ها با دوستی‌ها و مهربانی‌ها را به شما و تمام خانواده مبارک باد می‌گویم. اگرچه می‌دانم که حتماً در سردترین روزها و شبهای زمستان که گل از بیم آنکه نخشکد و دیگر نروید به خود می‌لرزد، جوانه‌های محبت در گرم‌خانه قلبتان چنان با اطمینان جا گرفته است که اگر تمام سوز و سرمای قطبی بوزد، او را باکی نیست و با غرور به خود خواهد گفت که من در این گرم‌خانه گل همیشه بهارم.

\*\*\*\*\*

! # پسر خوبم سلام!

حالت خوبه؟ تو نامه قبلی گفته بودم که بازم برایت نامه می‌نویسم. وقتی که

خواستم برایت بنویسم فکر کردم که از چی بنویسم؟ اولش گفتم که به قصه برایت بنویسم، دیدم کاغذ کمه و تو این کاغذ کم هم نمی‌شه به قصه خوب نوشت. بعدش فکر کردم به نقاشی برایت بکشم، که مثلاً دلم می‌خواست که آسمان صاف شبهای تابستانه نقاشی کنم (همون شبهایی که تو با بچه‌ها تو حیاط می‌خوابیدین) و ماهرو بکشم که ستاره‌هارو دور خودش جمع کرده و داره براشون قصه می‌گه و به ستاره که از همه ستاره‌ها شیطون‌تره و پرنورتره، میون ستاره‌های دیگه نشسته. خب حالا اگه گفتمی این ستاره مال کیه؟ یا اینکه دلم می‌خواست به بچه‌رو را نقاشی می‌کردم که داره بادبادک هوا می‌کنه و بادبادکش آنقدر رفته بالا که به آسمون رسیده و لب خورشید خانمو می‌بوسه. آره می‌خواستم از این جور نقاشی بکشم که دیدم تو کاغذ جا نمی‌شه، تازه همین حرفهام کاغذرو پر کرده. تا نامه بعدی خیلی خیلی می‌بوسمت.

\*\*\*\*\*

\* همسر خوبم

با سلام فراوان به تو و بوسه‌های بسیار به صورت پسر عزیزمان، خصوصاً وقتی که از سوز و سرمای بیرون صورتش گل می‌اندازد و گریزان از سرما به گرمای خانه پناه می‌آورد. بی‌آنکه بداند که این روزها چه روزهای گرمی بخش و عزیز برای من بوده و هست. روزهایی که حالا هم یادش تمام یخ‌های جهان را براریم ذوب می‌کند. روزهای از خودبیخود شدن و رؤیا را در بیداری دیدن یادت هست؟ ۹ سال پیش را می‌گویم. در من حسی بود که انگیزه‌ای از معصومیت و غرور شکوهمند دانایی و فروتنی، نوازش باران جان و زمزمه شبهای سرد را جستجو می‌کرد. حسی که شکل نداشت، مهم بود و معنا نداشت تا ترا جستجو و یافتن و این همه معنا یافت و در تو به شکل مشخص درآمد. پس از آن دانستم که

جستجوهایم به پایان رسیده است و ترنم باران بهاری چندان بر من خواهد بارید تا رؤیاهایم همه سبز شود و من در زیر این باران سخاوتمند - بی‌چتر - چندان قدم می‌زنم تا کامل شوم و این پاداشی درخور است برای آنکه همچنان زمین را سبز و آفتاب را خواسته است.

\*\*\*\*\*

\* پسر! سلام.

خوبی؟ این نامه را برایت می‌نویسم تا مامان روز جشن تولدت برایت بخوانه: می‌دونم امروز روز جشن تولدته و مامان هم به کیک خوشمزه که ۳ تا شمع روشه برات خریده و بعد از اینکه شمع رو فوت کردی و کیک رو بریدی، ماچت کنه و هدیه‌تورا بده، خب من هم هدیه‌تو را قبلاً دادم. پس مامان به ماچ گنده از اون یکی لپت برای من می‌کنه. می‌دونم که مامان رو خیلی خیلی دوست داری، چون که مامان بهترین مامان دنیاست و اگه قد به دنیام دوستش داشته باشی باز کمه. به خورده بزرگتر که بشی اینو بهتر می‌فهمی. آخه می‌دونی همه آدمای روزی کوچولو بودن و بعضی‌ها همین‌ها بزرگ می‌شن اونقدر جدی و اخمو می‌شن که آدم خنده‌ش می‌گیره. پسر! به بار که خیلی خیلی کوچولو بودی به مامان گفتم که پاییزو با اینکه هوا سرد می‌شه و درختا لخت می‌شن خیلی دوس دارم، بعداً فهمیدم که بخاطر این بوده که تو دنیا اومدی. اما یادت باشه که بهار و ماه اولشو بیشتر از همه دوس دارم. به هزار و یک دلیل، که اگر از مامان پرسسی اولین دلیلشو بهت می‌گه.

\*\*\*\*\*

\* همسر در آغاز بهار سلام.

جهان در آستانه نوشدن ایستاده است، پس تو بانوی فروردین خانه را آب و جارو کن، غبار کهنگی از تن روزها بتکان، سفره هفت‌سین را بچین و زمانی که کارهایت تمام شد با لبخندی خانه را از نو سرشار کن. آنگاه در آستانه در حیات ظهور کن تا گل از دیدنت شکفته شود، درخت از شادی دیدارت رخت سبز بهار به تن کند. غنچه از دیدنت لب باز کند و رازگونه بانسیم اول فروردین بگوید که: اینک همزاد ما، او بر بانوی بهاران، به دیدار ما آمده است و نسیم شوخ و بازیگوش این خبر را به تمام غنچه‌هایی که هنوز در پرده مانده‌اند برساند تا به شادی این مژده همه از پرده بیرون آیند و بدین‌گونه بهاران شادمانه طلوع کند. گل با نام تو بشکفتد و زمانی که تو دست در دست فرزندان به دیدار باغچه می‌روی، مادر طبیعت جوهر جاودانه‌اش را که رویش و زایش است با تمام زیبایی در وجود شما ببیند. با شعری از مولوی عیدت را مبارک‌باد می‌گویم: بیایید بیایید که گلزار دمیده است / بیایید بیایید که دلدار رسیده است / بیایید به یکبار همه جان و جهان را / به خورشید سپارید که خوش تیغ کشیده است.

\*\*\*\*\*

\* همسر

با بیشترین سلام‌ها و بهترین آرزوها برای تو: راستی که وقتی شیطنت‌های زیبا و شادابی پسرمان را می‌بینم که برای خنده‌هایش پایانی نیست و چنان با بچه‌های دیگر سرخوش و تیزپا می‌دود که انگار جهان را به میهمانی شادمانه‌اش دعوت می‌کند، من پاره‌ای از وجود تو را می‌بینم. زمانی که می‌شنوم یاشار کوچولو و غمش را می‌دانی که خنده‌اش را گم کرده است و شادی کودکانه‌اش را دزدیده‌اند و دلت می‌تپد تا خنده‌اش را دوباره پیدا کند، می‌بینم که پرنده‌ای

کوچک بر شانه‌ات می‌نشیند تا زیباترین آوازش را برایت بخواند. پس به هنگامی که دیگران سؤالی ملال‌آور و خسته‌کننده‌اند، تو پاسخ باش. پاسخی که معنای زندگی است، کلیدی باش بر صندوقچه‌ی شادیها، به هنگامی که ای بسا کسان دهان قفل شده از کینه و نفرتند. آموزگار دوستی‌ها باش، زمانی که دیگران یاددهندگان دشمنی و پلیدی‌اند. این است که از قول مولوی به تو و برای تو می‌گویم:

چمنی که جمله گلها به پناه او گریزد

که در او خزان نباشد که در او گلی نریزد

شجری خوش و خرامان به میانه بیابان

که کسی به سایه او چو خفت مست خیزد.

\*\*\*\*\*

\* همسر مهربانم سلام.

امیدوارم که حالت خوب باشد. همیشه تو و دخترمان را در کنار خودم حس می‌کنم و به خاطر می‌آورم سختی‌های زندگی مشترکمان را که با شادی به دوش کشیدی و دشواری‌هایی که با آن بزرگ شدی و دردهایی که با آن روبرو هستی. اما می‌دانی که با شادی و امید باید زندگی کرد. آرزوی من زندگی در کنار تست ولی حالا هم قلب و روح خود را در کنار تو حس می‌کنم و به تو عشق می‌ورزم و نیرو می‌گیرم و با این صفای انسانی است که سالهای فراغ قابل تحمل می‌شود. می‌دانم که برای دخترمان هم مادری فداکار و هم پدري مهربان هستی، او نیز انسانی اینگونه خواهد شد. به مادرم روحیه و دلداري بده. وقتی به تو فکر می‌کنم یا به مادرم و خواهرهایم و مادرت، بیشتر به اهمیت و نقش زن در خانواده و جامعه پی می‌برم. نقشی که هنوز اهمیت آن برای ما مردها روشن نیست. سال نو را به تو و فرزند عزیز و خانواده‌های خودم و خودت و همه آشنایان تبریک می‌گویم و امیدوارم سالهای موفق در پیش داشته باشید.

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیزم سلام:

بهار می‌آید. بهاری که همچون بوی عشق‌ست. بهاری که همچون رنگین کمان سالگرد ازدواجمان تا کهکشان ادامه دارد، بهاری که همچون گریه طفل تازه به دنیا آمده طعم امید می‌دهد و شادی، امید به ادامه زندگی شاد مشترکمان و چهارمین بهاری که دختر عزیزمان در فضای عطرآگین آن پرواز می‌کند. بهار کودکان، کودکان در پارک، پارک لاله، پارکی که نامش ورد زبان دخترک خوبمان است، بهار در تبریک سال جدید، تبریک در جمله‌ای که می‌خواهم همچون تصویری از بهار باشد برای تو، اما کدام نقاش است که به تصویر کشد احساسم



\* همسر مهربانم سلام

حسن تو همیشه در فزون باد  
رویت همه ساله لاله‌گون باد  
اندر سرما خیال عشقت  
هرروز که باد در فزون باد  
هرآنکه خاطر مجموع و یار نازنین دارد

سعادت همدم او گشت و دولت همنشین دارد  
نوروز همیشه بهار، بهار نورسیده را به تو با تمام وجود تبریک می‌گویم.  
امیدوارم که همیشه در چهره‌ پر عطوفت تو، شادی بهار را ببینم و گل رویت شکوفان باشد. میل داشتم تمام زیبایی‌هایی زندگی را، تمام تمنیات قلبم را و تمام خوبی‌های دنیا را در کلامی به تو هدیه کنم. اما متأسفانه چنین کاری از عهده من خارج است. چشم‌اندازی پرنور از امید را پیش روی دارم.  
امید به بهار آینده که در کنار یکدیگر و همراه با دختر عزیزمان آن را جشن بگیریم.

\*\*\*\*\*

را تبریک به دخترم که همچون شاپرک، عاشق گل‌های پارک لاله است. همچون ماهی زیبای شب عید بوی بهار می‌دهد. سال جدید را به پدر و مادرهایمان و تک تک اعضای خانواده و همه آشنایان تبریک می‌گویم و آرزوی موفقیت دارم.

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیزم سلام:

آرزوی سلامتی و شادمانی را برای تو و دختر عزیزمان دارم، می‌خواهم این نامه را به خانواده‌هایمان اختصاص دهم. پدر و مادر عزیز، خواهان و برادرمهربانم، بهار نو رسیده و آغاز سال نو را صمیمانه به شما تبریک می‌گویم. امیدوارم که این بهار را هیچگاه خزان نباشد و زندگی را همراه با دوستی و آسایش ادامه داده و مشکلات را پشت سر بگذارید. آرزو دارم که خود را در کنار شما با صمیمیتی بیش از پیش ببینم و جبران گذشته را بنمایم، از طرف من روی ماه کوچولوهای خواهرم را بیوسید.

این قسمت نامه را برای پدر و مادر عزیزت و برادران فداکارت آغاز می‌کنم. عزیزان اگرچه چند سالی از آشنایی ما می‌گذرد ولی آنطور که باید از این سالها استفاده نکردم. اطمینان دارم که در آینده‌ای نه چندان دور در کانون گرم شما خواهم بود و جبران آن همه محبت و انسانیت شما را خواهم کرد. سال نو را به شما تبریک گفته و آرزوی سلامت برای فرد فرد شما را دارم.

\*\*\*\*\*

\* همسر خوب و نازنین من.

بهار می‌آید، پیک شکفتن، شکفتن رنگ‌ها و شادی‌ها در دل سرد زمستان،

سبز از درون طبیعت آنطور که در تصویر کارت پستال آمده.

نوروزت مبارک باد، نوروز پنجمین سالگرد ازدواجمان که بیش از پیش زیبایی آن را حس می‌کنم.

زیبایش روز افزون باد در قلبهایمان.

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیز و زیبایم سلام

امیدوارم حالت خوب باشد همینطور دخترمان و سایر عزیزان. در رفت و برگشتی که اجباراً به زادگاهت داشتم، خاطرات گذشته ما یار تنهایی من بود. همچون پرنده‌ایی که فصلها را بال زده باشد، دشتها و دریاها را پیموده باشد و یار خود را یافته باشد. در این مدت بارها پرنده خیال من شکوفا شدن غنچه عشقمان را مرور کرد، به کوچه‌ها و خیابانها می‌رفتم تا در اعماق روح یکدیگر جای گیریم، سلام گرم مرا به همه برسان.

\*\*\*\*\*

\* همسر زیبا و مهربانم. سلام.

امیدوارم خوب باشی، وقتی به گذشته فکر می‌کنم و شروع زندگی مشترکمان و ادامه آن را مرور می‌کنم، بیشتر ظاهر و باطن شخصیت تو برایم آشکار می‌شود که مایلم آن را در زیبایی و مهربانی تو ببینم. البته ما در زندگی مشترکمان مانند سایرین ضعفهایی داشته‌ایم ولی آنچه مهم است جوهر وجودی زندگی است که کانونی گرم و پابرجا می‌سازد و هر لحظه تلخ و شیرینش خاطره‌انگیز است تا جایی که این جدایی نمی‌تواند جدایی قلبها و عشقها باشد و کانون گرم زندگیمان همیشه پابرجاست. به این دلیل از تو انتظار دارم که همانطوری که مرا در کنارت احساس می‌کنی به زندگی خودت و دخترمان بیشتر

توجه کنی. همسر عزیزم همیشه ترا در کنار خودم احساس می‌کنم، این به من نیرو می‌دهد، فکر به دختر عزیزمان که مانند پیچک گل یاس در حال رشد است و هر روز غنچه‌ای با طراوت بیشتر را جوانه می‌زند، همچون نسیم بهاری روحم را نوازش می‌دهد، شادی شما شادی من است.

\*\*\*\*\*

\* دخترم!

نوگل شکفته در بهاران، امیدوارم همیشه شاداب و شمع وجودت جاودان باشد، دختر عزیزم هرگاه خاطرات مرا با خودت می‌برد، شاپرک رقصانی روی گل‌های بهاری تمام ذهنم را فرا می‌گیرد. آن لحظه که بازی می‌کنی، با مادر مهربانت به گردش می‌روی، یا به پارک و مهمانی می‌روی یا شبانگاهان که مامان برایت قصه می‌خواند تا پرنده سفید وجودت به سوی خوابی شیرین پر بکشد، خود را در کنار تو احساس می‌کنم. حتماً در این سن هم احساس کرده‌ای که میوه شیرین زندگی بابا و مامان هستی. می‌دانم که تا وقتی بابا نیست یار و کمک مامان در زندگی هستی. راستی مامان می‌گفت که یازده داستان بلدی، آفرین به تو دختر باهوش و زرنگ. حتماً نقاشی هم می‌کنی. به این کارها ادامه بده، دخترم می‌دانم که زندگی آسوده‌ای نداری ولی فراموش نکن بچه‌های زیادی در دنیا زندگی بدتر از تو دارند ولی همه آنها به آینده امیدوارند و برای همین هم یازده خرداد روز جهانی کودک را جشن می‌گیرند. این روز را به تو و همه کودکان دنیا تبریک می‌گویم.

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیزم سلام.

بعد از تأخیری نابخشودنی، می‌خواهم برای تبریک تولدت بنویسم. تولد شاید زیباترین کلمه باشد، تولد یک جوانه، یک غنچه، یک کودک، تولد یک لبخند است به هستی، تولد یک لبخند است به آینده، به امید. اگر می‌توانستم به تو هدیه‌ای بدهم، یک شمع روشن را با شعله‌ای جاودانه تقدیم می‌کردم و به دور آن ربانی با نقش یک گل زیبا می‌پیچیدم یا شاید گلدانی به شکل قلب به تو هدیه می‌دادم که گل‌هایش، ستاره‌های درخشان بود و برگ‌هایش، سال‌های زندگی‌ات، زیبایی زندگی‌ات و امید مشترکان، دخترمان.

\*\*\*\*\*

\* دختر عزیزم، سلام.

وقتی که عکسهای زیبای جشن تولدت را دیدم، وقتی که ترا در کنار شمعهای همیشه روشن زندگیت دیدم که همراه دوستان شاداب بودی و به چهره زیبای دنیا لبخند می‌زدی، تصمیم گرفتم نامه‌ای برایت بنویسم. دختر عزیزم چهارمین سالگرد تولدت را تبریک می‌گویم و اطمینان دارم سالهای آینده را با موفقیت خواهی گذراند و اساس زندگی پربارت را پی‌ریزی خواهی کرد. راستی دخترم، می‌خواهم برایم از دوستانت، از بازی‌های مورد علاقه‌ات، از کارهایی که در مهد می‌کنی بگویی، و از مادرت عزیزت که بیش از یک مادر برایت است بگویی. می‌خواهم یادآوری کنم که با کمک مامان در هر زمینه که بیشتر استعداد و علاقه‌داری کوشا تر باشی.

\*\*\*\*\*

# همسر عزیزم، سلام

امیدوارم شاد و موفق باشی. امشب که برایت نامه می‌نویسم شب یلداست. شب یلدا طولانی‌ترین شب زمستان را همراه با آجیل و میوه و شادی گذرانندیم. در لحظاتی که شادی با من است، جای تو را خالی احساس می‌کنم. گرچه وجودت همیشه در قلب من است. ولی در شرایط غیر عادی احساس نیاز بیشتری به آن می‌کنم و در این موقع است که این وجود نازنین فعال می‌شود و فعال. مثل سابق، مثل همیشه. راستی از شب یلدا می‌گفتم. نمی‌دانم چرا هنگام نامه نوشتن همه راهها به رم «تو» ختم می‌شود. امشب یک هندوانه درشت، آبدار و قرمز داشتیم، به رسم کهن که در دل زمستان از طراوت و تازگی بهار و تابستان حرفها داشت گویی بهار آینده را در خود داشت. و اینکه جدایی ما پایدار نیست. دخترمان را از طرف من ببوس و سعی کن در حد واقعیت موجود به پدر خود بیندیشد نه بیشتر. امیدوارم که شما هم این شب را به شادی سر کرده باشید.

\*\*\*\*\*

# دختر عزیزم سلام

امیدوارم که حالت خوب باشد. می‌دونم که دختر خوبی هستی و همیشه به مامان کمک می‌کنی، می‌دونم که نقاشی قشنگ می‌کنی و شعر هم می‌خوانی، من خیلی نقاشی‌های تو را دوست دارم. با اینکه بابا در کنارت نیست همیشه سرحال و شادی. دخترم با اینکه دلم می‌خواد پیش تو و مامان باشم نمی‌تونم پیش شما بیایم ولی حتماً به روزی پیش شما خواهم آمد. یک روز قشنگ که خورشید به تو لبخند می‌زند، تا آن موقع من برای تو نامه می‌نویسم و تو هم برای من نامه بنویس و نقاشی بکش. البته حالا که نمی‌تونی نامه بنویسی هرچه دلت می‌خواد به مامان بگو تا برایت بنویسد. دخترم از دوستان از بازی‌ها و

نقاشی‌هایی که دوست داری برای بابا بنویس. دلبرم سلام مرا به دوستانت برسان، عکس دوستانت را برایت بفرست، یک سلام گنده هم به مامان برسان. به امید دیدار.

\*\*\*\*\*

# همسر مهربانم

می‌خواهم به مناسبت سالگرد ازدواجمان که برای من تولدی دیگر بود و نیز نوروز جدید، عشق خود را همچون یک شاخه گل می‌خک به تو تقدیم کنم. عشقی همیشه بهار در آغاز فصل بهار. طبیعت زیبا فرامی‌رسد گلها زمین را رنگین می‌کنند و با آهنگ دلنواز نسیم به‌رقص می‌آیند، پرندگان شادمانه نغمه‌سرایی می‌کنند، کودکان خود را در آغوش می‌فشارند و آوای دلدادگی سر می‌دهند. همسر مهربانم، باید از طبیعت آموخت صبر و بردباری را، نباید غم به دل راه داد و سرانجام بهار زندگی ما هم فرامی‌رسد و تا آن روز باید با شادی و امید زیست. قلب ما آشیانه همدیگر است. کارت پستالهای زیبای تو و دخترم بدستم رسید. بی‌نیایت به وجد آمدم و نثر زیباییت قلبم را نشانه گرفت. امیدوارم تعطیلات عید به شما خوش بگذرد. تو و گلم پاره وجود من هستی، شادی شما شادی من است. سالی سرشار از شادی و موفقیت برای پدر و مادر عزیز و برادران مهربان و خانواده مشترکمان آرزو دارم.

\*\*\*\*\*

# همسر عزیزم.

احساس می‌کنم برای دیدار با تو سراپا اشتیاقم و زمان به کندی می‌گذرد. گاهی این احساس به من دست می‌دهد، حرفهای نگفته، صحبت‌های نیمه‌کاره، احساساتی که قادر به انتقال آن نیستم آنطور که واقعاً وجود دارد، همه و همه

دیدار دیگری را می‌طلبد. ولی این شعر حافظ مرا آرام می‌کند که: تو عمرخواه و صبوری که چرخ شعبده‌باز، هزار بازی از این طرفه‌تر برانگیزد. لحظه خداحافظی لحظه‌ای شاد یا غمگین، لحظه تلاقی نگاهها، لحظه‌ای که چشم ما یکپارچه حرارت، یک پارچه سخن و یکپارچه شیفتگی می‌شود و هیاهوی آن گوش را پر می‌کند. در لحظه خداحافظی احساس من این است، چشم‌هایم بیان نارساست، و در کوشش یافتن شوقی و خواندن مهری از نگاهت. ولی من می‌دانم که برعکس تو قادر نیستم آنطور که شایسته عشق و محبت تو است، کلامی را بیان و یا حالتی را بنمایم ولی به قول حافظ، فقر ظاهر مبین که حافظ را، سینه گنجینه محبت اوست (توست). با آرزوی سلامتی برای تو و دخترم و همه آشنایان

\*\*\*\*\*

# دختر عزیزم سلام.

این سومین نامه‌ای است که برایت می‌نویسم. خیلی دلم می‌خواد برات به شعر قشنگ بخونم ولی چیزی یادم نمی‌آد. اما تو حتماً برایم به شعر خوب بنویس. دخترم قبلاً به من گفته بودی که در کارهای خونه به مامان کمک می‌کنی، منو خیلی خوشحال کردی. چون تو حالا به خانم کوچولو شدی. و بعد هم به خانوم بزرگ می‌شی، دخترم من تورو خیلی دوست دارم. اندازه به دنیا، دلم می‌خواد همیشه شاد باشی، بازی کنی، کتاب و داستان و شعر بخونی، نقاشی کنی و به سینما و پارک بری، به مسافرت بری، به مهمونی بری و پیش منم بیایی و چند دقیقه‌ای با هم بازی کنیم، شعر بخونیم و حرف بزیم و چیزهای خوشمزه هم بخوریم، دختر عزیزم ۱۱ خرداد روز جهانی کودک است، روز شادی و امید کوچولوها به آینده، کوچولوهایی مثل تو که در زندگی مشکلات

مختلفی دارند. این روز را به تو و همه دوستانت تبریک می‌گویم. سلام منو به همه و همه برسون، بخصوص به مامان جونت. یه دونه سلام آبی به رنگ آسمون برسون. شاد باشی، شادی بچه‌ها دنیا را پر می‌کند.

\*\*\*\*\*

\* ای پیدای دور از چشم:

همسر عزیزم سلام نامه‌ات را خواندم اگر حقیقت را گفته باشم هم شادم کرد هم غمگین. شادم، چرا که زنده بود همچون صدای قلبت، صدایی سرشار از محبت و شادی، صمیمی بود همچون روح پاکت، روحی آکنده از زندگی، امید و تلاش همیشگی. غمگین بود و بر دلم نشست، آینه‌ای بود بر مشکلات روزمره‌ات که شاید اگر کاسته نمی‌شد، تحملش مشترکاً آسان می‌نمود. ولی چکنم که جز در کلام نمی‌توانم تو را یار باشم. از این رو کلام را می‌خواهم نه جلا بلکه جان دهم. شاید هم آید به کارت و کاهد زبار مشکلاتت. راستی شنیدم که مادرت بیمار است بسیار متأثر شدم سلام گرم مرا به مادر عزیزت و پدر زحمتکش برسان و از احوال آنها مرا بیشتر مطلع کن. امیدوارم در حل مشکلات زندگیت هرچه بیشتر موفق باشی.

\*\*\*\*\*

\* گل عزیزم سلام

تولدت مبارک. حالا تو یک دختر خانم شاد و زیبای ۵ ساله شده‌ای. ۵ سال پیش چند لحظه بعد از تولدت وقتی نگاهت کردم و خندیدم تو هم به من خندیدی. دختر عزیزم بعد از ۵ سال هنوز هم وقتی منو می‌بینی، می‌خندی و

من پر از شادی می‌شم. اطمینان دارم که مامان خوبت هم از شادی و شادابی تو لذت می‌بره.

دخترم، بچه‌ها مثل غنچه کوچولو، زیبا، خوشبو و لطیف هستن ولی شما غنچه‌های کوچولو از مشکلات زندگی ناراحت می‌شین. اما ناراحتی فایده‌ای نداره، دختر عزیزم تو باید همیشه شاد باشی، تا بتونی نقاشی‌های خوب بکشی، شعرها و کتابهای خوب بخونی و چیزهای خوب یاد بگیری و بزرگ بشی مثل یک خانم خوب مثل مامان جونت. دختر در جشن تولدت با صدای بلند یه شعر خوب بخون تا بابا از دوردورا صدای تو رو بشنوه. من هم تولد شما و مامانو جشن می‌گیرم. سلام منو به همه دوستان خوبت برسون.

\*\*\*\*\*

همسر محبوبم سلام

باز هم تولدت مبارک، تولد موجودی نازنین را تبریک می‌گویم که همسری صبور و عشقی ابدی است، مادری مهربان و زحمتکش و انسانی شریف و محترم. تا سالگردهای دوردست، سالگردهایی که به افق روشن می‌پیوندد شمع وجودت پرتوافشان باد. خیلی خوشحال شدم وقتی روز تولدت صدای گرم تو را شنیدم، گرچه هر روز در قلب و خاطر من هستی ولی آن روز و چند روز بعد در لحظه و لحظه‌ها با من بودی و روشنایی و گرمیت را با تمام وجودم احساس می‌کردم. امیدوارم که این روز خوش گذشته باشد، گرچه می‌دانم زندگی را با دشواری سپری می‌کنی، امیدوارم روزی بتوانم به سهم خود جبران محبت‌ها و زحمات روزمره‌ات را بکنم، گرچه محبت بی‌دریغت را چشم‌داشتی نیست. دخترمان را از طرف من ببوس و سعی کن ندیدن من موجب آزار او نشود. سلام گرم مرا به خانواده‌هایمان برسان. برای پدر و مادر عزیزم سلامی سرشار از محبت دارم.



با سلام و تبریک سال نو به همسر عزیز و نازنینم.

بهار امسال در حالی که پیشواز سال نو می‌رویم که غم جدایی دلتنگمان ساخته است، اگرچه امید به بهار آینده که خود بهار نویدبخش آن است، وجودمان را گرم می‌سازد، و به‌ما برای تحمل این فراغ و جدایی نیرو می‌بخشد. همسر عزیزم، در تمام مدتی که از هم دور هستیم بیش از پیش در می‌یابم که عشق چیست و مهرورزیدن چه زیباست. داشتن همسر مهربان و با عاطفه و فداکاری چون تو یک موهبت است و صد البته پرستیدن او یک وظیفه! امید به آن روزی که بتوانم حضوراً دینم را به تو ادا کنم و تجلیل شایسته‌ای از انسانیت و فداکاریت بنمایم. از چشمه جوشان این مهر و صفا که در وجود تو هست بیشتر سیراب گردم و ضمناً کاستی‌های گذشته را جبران نمایم. یکبار دیگر به امید آنکه نوروزهای دیگر را در کنار هم بگذرانیم، نوروزت را تبریک گفته و روی تو و بچه‌ها را می‌بوسم.

\*\*\*\*\*

سلام به تو دخترکم:

سلام به تو عزیز بابا، به تو گل بابا. باباجون حتماً می‌دونی که بابات چقدر تو و مامان و داداشت را دوست داره. عشق و علاقه‌ای که بین یه بابا و بچه‌هاش

وجود داره، اصلاً قابل اندازه‌گیری نیست، دخترم درسته که ما فعلاً پیش هم نیستیم اما دلهامون که پیش همدیگه است و این خودش خیلی مهم است و تازه همیشه که اینجوری نمی‌مونه، بالاخره چند وقت دیگه بابات برمی‌گرده و آن وقت من و مامان ماه و داداش نازت باز هم خونه و آشیانه‌مون را پر می‌کنیم و توی گرمای اون از زندگی لذت می‌بریم، آنوقت با یک همچین گرما و صفایی زمستان و سرمای آن هیچ وقت نمی‌تونه به خونه‌مون راه پیداکنه، بخصوص که این بار یک خانه محکم درست می‌کنیم. همیشه یادت باشه که تو زندگی آدمها، امید نقش بزرگی بازی می‌کنه. آره امید به فردای بهتر، امید به اینکه باز کنار هم باشیم. من واقعاً با چنین امیدی به آینده نگاه می‌کنم، تو هم باید چنین امیدی داشته باشی. تو باید همیشه مثل آتش پرشور و شرر، خندان و شاد باشی و شراره زندگی در وجودت، در قلبت در صورت قشنگت شعله بکشدا! آره دخترم همیشه پرامید و شعله‌ور باش. خداحافظ گل عشقم، گل امیدم.

\*\*\*\*\*

\* سلام به تو دختر گلم:

به تو گل عشقم. عزیزم در اول نامه‌ات می‌خواستم تمام کردن کلاس اول را با تمام وجودم به تو تبریک بگویم و خوشحالی خودم را از اینکه به خوبی سال درسی را به پایان رساندی بیان کنم. دخترم از تو بسیار متشکرم که خوب درس خواندی و مامان و بابات را سر بلند کردی. حالا دیگر باید کمی استراحت کنی. خستگی یک سال پر از تلاش را از تن به در کنی و برای شروع کلاس دوم بخوبی آماده شوی. اما دخترم فراموش نکن که درس خواندن به خودی خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای اینکه دنیای دور و بورت را کاملاً خوب بشناسی. خوب درس خواندن تو و حتی بیست آوردنت باید برای این باشد که

به خوشبختی اطرافیانت کمک کنی و خوشبختی خود را هم در خوشبختی آنها ببینی. به همین خاطر باید بیشتر از گذشته مراقب حال مامان و دادش و همه بزرگها و کوچولوهای اطرافیانت باشی. دخترم یازده خرداد روز جهانی کودک است، تو از حالا باید این روز را بشناسی، در این روز تمام باباها و مامانهای دنیا بیشتر به بچه‌هاشون توجه می‌کنند، و حتی یک هدیه کوچولو و قشنگ، مثلاً یک کتاب خوب به بچه‌هاشون می‌دهند. من که در کنارت نیستم ولی مامان حتماً این کار را می‌کند. دخترم باباها و مامان‌ها این کار را می‌کنن که اولاً ارزش پاکی و صفای بچه‌ها و عشق به آنها را هرچه بیشتر بدانند، ثانیاً بچه‌ها سازندگان آینده ما هستند و لذا آدمهای بزرگ با این کار به خوشبختی آینده بشری و صلح و صفای بین انسانها توجه می‌کنند و از حالا به فکر آینده سعادت‌بار انسانها هستند. دخترم من از این راه دور، روی ماه تو و داداش کوچولوت و همه بچه‌های فامیل را می‌بوسم و به تو و همه آنها تبریک می‌گویم. با عشق به همه کوچولوها.

\*\*\*\*\*

\* به همسرم.

با سلام به همسر عزیز و فرزندان دلبندم، بالاخره طلسم شکست و ما توانستیم همدیگر را مدت کوتاهی ببینیم. همسرم این فرصتی بود تا عطر دل‌انگیز مه‌رتان را این بار از نزدیک و با تمام وجود استشمام کنم و صفای روحتان را در وراء هر مانعی و در آینه تابان چشمتان ببینم. همچنین برای هردوی ما موقعیتی بود که باور عشق و پیوندمان را دیگر باره تجدید نماییم. اگرچه به خاطر نبود فرصت و گنجی ناشی از هیجان این دیدار، نتوانستیم همه سخن پرشور دل و همه بار پرکشش احساسم را با شما عزیزانم ابراز کنم. اما

آنچه که امکان بروز یافت برای جلوه‌گری این حقیقت که قدرت معجزه‌گر عشق منبع لایزال جوشش پر غوغای زندگی است، کافی بود. عزیزم می‌خواستم حرف دلم را برای مادرت بازگو کنم. به مادرت بگو که من نه فقط به خاطر ارتباط خویشاوندی و نه تنها به جهت اینکه مادر نزدیکترین کسم، بلکه مهمتر از آن بخاطر سرشت والا و عواطف بزرگ انانیش دوستش می‌دارم. عواطفی که به رغم رنجهای زمانه و به دلیل همین گذار دائمی از مفر سنگلاخی زندگی، سرشتی چنین پاک و جلوه‌ای چنین انسانی یافته است. مایلم مادرت بداند که وی را ستون اتکای خود در این دوران می‌دانم، چرا که سایه پر عطف او همواره بالای سر همسر و فرزندانم می‌بینم، روی ماه همه را می‌بوسم.

\*\*\*\*\*

۱۲

به زمستان سلام که با جبر موقرانه بهار را میزاید  
 به درخت سلام که هر بهار دوباره سبز میشود  
 به انسان سلام که رنج می‌برد تا شادمانی درو کند  
 به باغبان سلام که با کولیاری از ماتم شکوفه‌های از سردی دی فسرده اکنون با  
 رویش گل در گلزار به وجود آمده است  
 به زندگی سلام که زیبا است  
 به مادر سلام که سرما را طاقت می‌آورد  
 به پدر سلام که گل را دوست دارد  
 به خواهر سلام که فکر می‌کند برادر تظاهر به شادمانی می‌کند  
 به برادر سلام که شادمان است.  
 به آلاله سلام که دارد بزرگ میشود  
 به غنچه سلام که گلی خواهد شد  
 به رنج سلام که مادر انسان است  
 به دل سلام که عشق می‌ورزد  
 به بهار سلام که می‌آید

\*\*\*\*\*

\*# مادر خوبم!

یکسال دیگر در استواری خود پایبندی. من اینرا میدانم زنجیری به پای تو است که سنگینی می‌کند ولی از تو می‌خواهم که باز با من باشی که قوت پروبال من توئی. چه وقتی مثل یک دختر بچه بیقرار پایکوبانه می‌خواهی مرا می‌بینی، من می‌شوم همان پسر کوچک که خود را زیر دامنت قایم می‌کرد تا رنج، سینه‌اش را ندرد. مادر من، تو در روزگاری متولد شدی که در آن زمان زن بودن هم ننگ بود. از این بیشتر بگویم که خود در معرض این رنج بودی و من تنها شاهد آن دوندگی‌ات که تلاش مداوم بود در اثبات حقانیت. امروز پسر بچه کوچک تو همان درسهای ترا دوره می‌کند. مادر، همسر من در زمانه‌ای با امکاناتی به مراتب مناسبتر از تو با به‌عرصه حیات نهاده است هرچند او هم با اصطلاح ننگ زن بودن را با گوشت و پوست خود چشیده و می‌چشد.

اما با این حال او در جاده‌ای قدم گذاشت که کوخهای بی‌شماری از آن به‌همت تو هموار گشته بود. از این رو برایش بگو از آن کوره راهنهایی که بر پشت قاطر برای آن که زندگی بخشی، پیمودی. همانگونه که من برایش گفته‌ام از آن نیمه شبهایی که خواب در چشم نازت بود و من را که دلم نمی‌آمد تا بیدارت کنم.

پسر بچه‌ات که روزها آرام آرام بزرگ می‌شود

\*\*\*\*\*

۱۳

\*# مادر خوبم.

سلام، امیدوارم شاد و تندرست باشی. مدتهاست که می‌خواستم نامه‌ای برایت بنویسم و بدین وسیله از محبتها و زحمات بی‌پایان شما تشکر کنم هرچند میدانم که در مقابل عظمت و بزرگی شما این نامه خیلی ناچیز است ولی چه کنم متاسفانه در این موقعیت بیشتر از این کاری نمی‌توانم بکنم امیدوارم بتوانم روزی پاسخ این همه محبتها و زحمات شما را بدهم. مادر خوبم خاطره زندگی کردن با شما در کنار محبتهای بی‌دریغ شما هرگز از یادم نمی‌رود. بهر حال امیدوارم این نامه کم ارزش را از من بپذیرید، هرچند که می‌دانم قلب شما خیلی بزرگ است و این کوتاهی را خواهید بخشید. برای همه مادران خوب آرزوی سلامتی و طول عمر می‌کنم

\*\*\*\*\*

\*# همسر خوبم.

با سلام و درود آتشین. عزیزم من امروز گذشت زمان را بخوبی احساس کردم حتی ثانیه‌ها در زندگی من مفهوم پیدا کردند گاهی اوقات لحظه‌ها در زندگی انسان زندانی لحظه‌های تاریخی هستند و من امروز این لحظه را کاملاً احساس کردم. خستگی و رنج این سالها دوری شما را با یک دقیقه‌ای که دخترم را اولین

بار در آغوش گرفتم از تن بیرون کردم و این یکی از باشکوهترین لحظات در زندگی من بود. قلمم قدرت توصیف این احساس را که در آن لحظه باشکوه داشتم ندارد و این دریغ است. فرزند کوچکم مسلماً از جدایی نفرت خواهد داشت و این احساس طبیعی ماست. در دنیای کوچک این نوآمدگان هیچ دیوار جدایی وجود ندارد و این یکی از آرزوهای بزرگ انسانی است.

\*\*\*\*\*

\* دخترم

کبوتر کوچکم سلام. نامه سرشار از عشق و محبت تو و مادرت بدستم رسید نمی‌دانم. چطور احساسم را بیان کنم. قلب شما به وسعت اقیانوس و من سنگ کوچکی در این اقیانوس بیکران هستم.

اکنون جوچه کوچکم من سراز تخم بیرون آورده و دست و پای می‌زند و اکنون راه رفتن آموخته و قصد پرواز دارد. عزیزم خیلی دوست دارم.

\*\*\*\*\*

\* پدر و مادر خوبم.

دستان پر مهر شما را می‌بوسم. پدر و مادر خوبم امسال توفیق زیارت شما نصیب نشد، به همین خاطر در فکر این بودم که چه هدیه‌ای برای شما بفرستم. گل گفت مرا بفرست که مظهر زیبایی هستم خار گفت مرا بفرست تا در دیده دشمنانش نشینم. در همین فکر بودم که ناگهان قلبم بصدا درآمد گفت مرا بفرست و من نیز چنین کردم. در پایان بهترین تبریکات خود را به مناسبت فرارسیدن سال نو به حضور سروران عرض میکنم و بهروزی و سعادت شما را در سال جدید آرزو دارم.

\* همسر خوبم.

با سلام و درودی بی‌پایان به تو که سخت‌ترین روزهای زندگی‌ات را با لبخندی بربل پر می‌کنی و چهره شاداب شما دریچه‌ای دیگر به روی من باز می‌کند. عزیزم سینه مالا مال درد است و نمی‌دانم این درد را به که بگویم. رنجی چون کوه بر تنم سنگینی میکند. دیگر توان کشیدن آنرا ندارم. در زندگی هر انسانی شرایطی پدید می‌آید که قلم را یارای تحریر آن نیست. احساس را نمیشود بر زبان آورد، بلکه باید لمس کرد ولی چه بگویم که متأسفانه حتی این را نیز از انسان دریغ میدارند انسان زیستن واقعاً مشکل است. با شرف زیستن و حیثیت انسانی را حفظ کردن واقعاً مشکل است و این برای من یک اصل مقدس است این اصل را من از زندگی آموخته‌ام و نه از تخیلات فیلسوفانه این یا آن فیلسوف.

\*\*\*\*\*

\* همسر عزیزم.

با سلام و ارادت حضور همه شما و آرزوی سعادت و صفا برای تو و دختر کوچکم. عزیزم خیلی ممنونم از زحمات شما و شرمنده از پاسخگویی از این زحمات. از اینکه اولین بار صدای دختر کوچکم را شنیدم که میخواست بیاد پهلوی پدرش خیلی خوشحال شدم ولی متأسفانه لذت آغوش کشیدن عزیزم را نیافتم

\*\*\*\*\*

\* پدر و مادر عزیزم

سلام گرم مرا بپذیرید. از اینکه در این سن هنوز باعث دردسران هستم شرمندهام. خوب حالتان چطور است. از اینکه شنیده‌ام دایی می‌شوم بسیار خوشحال شدم. خواهرجان از خودت خوب مراقبت کن. خلاصه کلام این است که قدر شما را ندانستیم، شما قدر یکدیگر را بدانید و به لحظات زندگی بیشتر توجه کنید. از دور می‌بوسمتان.

\*\*\*\*\*

\* خواهر عزیزم.

با سلام و صمیمانه‌ترین تبریکات نوروزی... اما در مورد ازدواج قبل از هر چیزی به مسائل زیر توجه کن. لطفاً به هیچ وجه عجله نکن. اگرچه این خانواده برای من بسیار عزیز هستند، اما قبل از شناخت کامل مناسبات را بی دلیل گسترش نده تا در صورت عدم موفقیت، مرزهای رابطه حفظ شده باشد. به قراردادهای اجتماعی و ارزشهای اجتماعی در این مورد توجه کن. از خصوصیات اخلاقی و نظراتش در مورد زندگی مشترک و شغل و نظراتش راجع به زندگی با خودت اطلاع پیدا کن، مناسبات و احساسات و مشکلات و توقعات خانوادگی را بشناس، محیط فامیل و دوستان را بشناس. حد پاسخگویی و توان واقعی خودت را در رابطه با این مشکلات، توقعات و مناسبات ارزیابی کن. از مشورت و تجارب دیگران استفاده کن.

\*\*\*\*\*

۱۴

\* خواهر عزیزم سلام.

روی پرمهرت را از دور می‌بوسم. مسلماً نه جدایی‌ها و نه مسافتها و حتی تنش‌ها و سختی‌های زندگی نه تنها خللی در احساس و محبت عمیق ما نسبت به هم بوجود نیاورده است بلکه عمق این محبت و عاطفه را ملموس‌تر نموده است. جسارت‌های خاص تو در برخورد با مسایل و مشکلات، شوخی‌های تو با برادرم، شیطنت‌های پخته آقا چون با تو، مهربانی‌های صمیمانه عمیق خواهرانت، شادابی و لطف و محبت تو باما، کم توجهی من به مشکلات و عواطف و احساسات تو و دیگر خواهرانت، که جای دریغ است، تنها گوشه‌ای از خاطرات گذشته‌مان است که بارها آنرا مرور کرده‌ام. گاهی خوشحال و شاد از شیرینی‌هایش و گاهی در فکر ریشه‌های تنش‌ها و برخوردهای گذشته. البته صحبت من با تو مسلماً بیش از اینها است که جای آن در این نامه نیست. زندگی آرزوی شکفتن انسان است، هر لحظه باید کوشید و بر مشکلات فائق آمد و زندگی را احیاء کرد. زمستان می‌گذرد و یخبندان فصل می‌شکند. بهاران در راه است، به امید سرسبزی بهار و با آرزوی دیدارت دوباره می‌بوسمت.

\*\*\*\*\*

\* خانواده عزیزم:

بهار از راه رسید با شکوفه‌های سرخ و طراوت و سرسبزش که نوید بهروزی را برایتان به‌ارمغان دارد، بر همه شما، همه شمایی که با سختی و رنج سال گذشته را گذراندید، خجسته باد. ما همیشه خوشبختی و بهروزی شما را آرزو مندیم. پیوند عمیق و احساس همدردی گسترده بین شما و دوستی بی‌شائبه مسرت بخش‌ترین پیام برای ما است. من در پایان این سال بار دیگر از تمامی رنجها و سختی‌هایی که همه شما بخاطر من متحمل شدید سپاسگزارم. به تمامی دوستان و آشنایان و فامیل سال نور را تبریک می‌گویم. این بهار با عطر پاکش که بوی خوش و پاکیزه‌ترین و عزیزترین خاطره‌ها آنرا مملو است، برای همه شما شادی‌آفرین باشد.

\*\*\*\*\*

\* خواهر عزیزم:

خانواده ما در این چند ساله رنج و سختی زیادی را تحمل کرده است. تاثیر من در این است که در لحظات دشوار زندگی در کنارتان نیستم. خوشحالم که توانهای ذخیره شده در تک‌تک افراد خانواده ما و مناسبات میانشان طوری است که سخت‌ترین تلاطمات نیز قادر نیست اساس آنرا متزلزل سازد و من از این همه همبستگی که در شما هست و به‌هنگام سختی بیشتر خود را نشان می‌دهد و تنگ‌نظری‌های رایج نتوانسته‌اند در آن نفوذ کنند، احساس اعتماد و نیرومندی می‌کنم، اما در مورد خودت هیچ نمی‌دانم. از کار، مسایل و مشکلات و مناسبات برایم بنویس. یک کار پیگیر و هدفمند به‌زندگی انگیزه می‌دهد. از مامان و آقا جون مواظبت کنید و به‌همه سلام برسایند.

\*\*\*\*\*

۱۵

\* پدر عزیز و زحمتکش و مادر بامحبت، سلام.

من همیشه یاد شما و زحمات بی‌پایان شما هستم. شما با کار سرسختانه و رنج بی‌پایان همیشه در زندگی‌م یاورم بودید و هستید. من همیشه به‌وجود پاک شما افتخار می‌کنم. انسان با وجود دریایی از محبت که در کنارش هست، احساس خوشبختی و امید می‌کند. شما همسر و خواهرانم برای من چنین دریایی از محبت هستید. روزگار به‌هرنحو که می‌گذرد، احساس احترام بیشتری نسبت به‌شما دو نفر و همچنین نسبت به‌مادر در خودم احساس می‌کنم.

\*\*\*\*\*

\* مادر عزیز و زحمتکش و مهربانم

که زندگی و تمام عمرت را وقف آسایش و تربیت ما کرده‌ای، من در تمام عمر خودم را مدیون زحمات می‌دانم. اگرچه هیچوقت رفتار مناسبی در مقابلت نداشته و شرمندهم ولی همیشه با عشق و علاقه و احترام دوست داشته‌ام. اگر من گاهی بعضی نظرات را نمی‌پذیرم یا مخالفت می‌کنم، فکر نکن که حاکی از فراموشی زحمات است هیچکس در زندگی‌م مانند شما و پدرم در تمام لحظات زندگی‌م یاریم نکرده است. امیدوارم اگر بعضی موارد بر خلاف نظرات عمل می‌کنم درک کنی که همچنان دوست دارم.

\* همسر عزیزم.

پاییز از راه رسیده چنان خروشان است که تمام عواطف و خاطرات تلخ و شیرین گذشته را که هرگز اندیشه‌مان نمی‌تواند به‌ریشه‌های آنها دسترسی پیدا کند به تلاطم درآورده است. غربت و دوری هرگز نمی‌تواند احساسات و عواطف انسانی را تضعیف کند، بلکه گاه چنان نیرومند و سرشارشان می‌سازد که ضربات کوبنده‌شان را پیکر ما به‌سختی می‌تواند در درونش تحمل نماید. چند سطر نامه یا صحبت تلفنی هرگز نمی‌تواند وسیله‌ای برای بیان تمام احساسات و عواطف ما باشد یا از طریق آن ما خود را در تمام تحولات و مشکلات زندگی و عواطف عزیزانمان سهیم سازیم. به‌همین جهت است که گاه من از تو سئوالاتی سطحی می‌کنم که احساس می‌کنی چندان مشکلات را درک نمی‌کنم. اگرچه هرگز مانند تو و بچه‌ها مشکلات و نارسایی‌های زندگی شما را درک نمی‌کنم ولی عمیقاً به‌یاد شما هستم. ما زندگیمان را با هم در بطن مشکلاتی بزرگتر از این آغاز کردیم و امروزه تو با تجربه و توانی بالاتر از آنروز با مشکلات روبرو می‌شوی و مطمئناً برتمام آنها غلبه می‌کنی. من از زندگی مشترکمان احساس غرور می‌کنم. برای تو و بچه‌ها آرزوی سعادت و خوشبختی دارم.

\*\*\*\*\*

\* خواهر عزیزم

متأسفانه نمی‌توانم آنطور که مایلم برایت نامه بنویسم. حوادثی که برزندگی ما گذشت احساسات و عواطفمان را چنان تحول عمیقی بخشید و بصورتی درآورد که هرگز قبل از آن برایمان قابل پیش‌بینی نبود. اما گذشته اگرچه بخاطر حوادث تلخ آن در یاد ماندنی است و برعاطفه و اندیشه سنگینی می‌کند ولی نمی‌تواند زنجیری بردست و پای آینده باشد. آن هم آینده‌ای سرشار از امید و

آرزو و مملو از انرژی بی‌پایان و من با علاقه عمیقی که نسبت به‌بشر و آینده او دارم، آرزومندم که در تمامی کارهایت موفق و سربلند باشی. در مورد تحصیل اگرچه بدلالی مجبور به‌رها کردن رشته مورد علاقه خود شدی ولی به‌هرحال برای کسی که چیزهای بزرگتری را در زندگی از دست داده، چنین ناکامی کوچک است. با اراده و پشتکاری که داری فکر می‌کنم در رشته دیگری که دلخواهت است موفق خواهی شد. از این بابت جای نگرانی نیست. از اوقات استفاده کن، به‌مسافرت برو، تجربه کسب کن. و مطالعه کن.

\*\*\*\*\*

## خواهر عزیزم

این نامه را سریع نوشتم زیرا دیر فهمیدم که باید نامه بنویسم و وقت زیادی هم نمانده. به هر حال دیواری از دیوار تو کوتاه‌تر پیدا نکردم که چند خط تند تند برایش بنویسم. البته از ظاهر قضایا که بگذریم، در حقیقت عشق و علاقه‌ی بی‌حد ما به یکدیگر است که هرگونه قید و بندی را از بین می‌برد و همین چند خط قادر می‌شود عمیق‌ترین احساس ما را به یکدیگر منتقل کند. و همین مرا و می‌دارد که حتی اگر وقت از این هم کمتر بود باز دو کلمه می‌نوشتم و مطمئن می‌بودم که بیانگر احساسم خواهد بود و تو را شاد خواهد کرد. در هر حال ما اینجا خوییم و مانند همیشه سرحال، مخصوصاً در این هوای بهاری که نسیم‌های هردم تازه‌تری می‌رسد و بی‌گمان انسان را به یاد شکوفه‌های بهاری و شکوفایی زندگی و به یاد جلوه‌های طبیعت و مظهر آن جنگل می‌اندازد. به یاد روزی که هرلب ترانه‌ایست و قلب برای زندگی بس است.

قلبم با تو می‌تپد.

۱۶

# خواهرجان می‌بوسمت:

با امید به اینکه چون سالهای گذشته و دورانی که با یکدیگر بودیم خوب و شاد باشی و زندگی بر وفق مراد. همانطور که از تو دورم تقریباً ازت هم بی‌اطلاع و نمی‌دانم چه می‌کنی و در چه حالی، ولی با همه‌ی اینها و با شناختی که از تو دارم مطمئنم که به تو نباید زیاد بد بگذرد و تو قادری حتی سختی‌ها و ناملایمات زندگی را به نقطه‌ی قوتی در زندگی تبدیل کنی، کاری که تقریباً ماهم مجبوریم انجام دهیم. امیدوارم بچه‌هائیز خوب و سرحال باشند. همواره به یاد تو و سایرین هستم زیرا تصویر تو و بقیه‌ی بچه‌ها همیشه با برنامه‌ها و رنج صعود به کوهها و قله‌ها و لذت دستیابی بر آنها همراه می‌باشد و همین رنج و سختی‌ها و لذت غلبه بر آنهاست که زندگی را معنی می‌بخشد و به همین خاطر است تصویرتان فراموش ناشدنی است. منم خوییم و سرحال و زندگی‌ام مانند برنامه‌ای طولانی است که سخت و شیرین است، مانند حالتی که آدم هنگام صعود دارد. جا دارد همینجا و با وجود اینکه این چند خط محدودتر از آن است که بتوانم احساسم را به تو بیان کنم ولی همینقدر بگویم که هرگز لبخند شیرین و دستهای گرم را که به آدم نیرو می‌بخشد، فراموش نمی‌کنم.

\*\*\*\*\*